

۲
مجموعه پژوهش‌های ایران باستان

فرمان کوروش بزرگ

عبدالمجید ارفعی



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی

شهران ۱۳۸۱



استوانه فرمان کوروش بزرگ

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

مجموعه پژوهش‌های ایرانی باستان

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

فرمان کوروش بزرگ

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

۷
مجموعه پژوهش‌های ایرانی باستان

پیشکش "راه" به تبرستان
www.tabarestan.info

فرمان کوروش بزرگ

عبدالمجید دارفنی



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

تهران ۱۳۸۹

ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۱۸-

فرمان کوروش بزرگ/ نویسنده عبدالمجید ارفعی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۹.
۱۶+۸۰+20 ص. مصور، (مجموعه پژوهشهای ایران باستان؛ ۷. زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی)

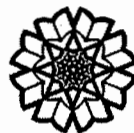
* ص.ع. به انگلیسی: «The Cylinder Inscription of Cyrus the Great» .

۱. کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ق. اسناد و مدارک. ۲. کتیبه‌های هخامنشی. ۳. کتیبه‌های بابلی. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۱۵

DSR۲۳۵

محل نگهداری



مرکز مطالعه و تحقیق در زمینه‌های
تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

نام کتاب: فرمان کوروش بزرگ

نویسنده: عبدالمجید ارفعی

ناشر: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

لیتوگرافی و چاپ: طلایه ۸۰

چاپ اول: تهران ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۵۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

شابک (جلد ۷): ۸-۹۲-۷۰۲۵-۹۶۴-۹۷۸

دوره: 9-28-7025-964-978 ISBN:

نشانی: تهران - نیاوران - کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

پیشگفتار

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی) مفتخر است که هفتمین جلد از مجموعه پژوهشهای ایران باستان را که به بررسی و ترجمه منشور کوروش اختصاص یافته، تقدیم جامعه علمی کشور و دوستان فرهنگ ایران زمین می‌کند. این مجموعه که نخستین جلد آن در سال ۱۳۸۴ منتشر شد، به همت مدیر و سر ویراستار آن آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی و یاریهای دانشمندان عرصه ایران‌شناسی، آخرین دستاوردهای علمی را در همه زمینه‌های مربوط به ایران باستان در اختیار دانش پژوهان و ایران‌دوستان قرار می‌دهد.

فرمان کوروش بزرگ که به قلم توانای دکتر عبدالمجید ارفعی مستقیماً از زبان بابلی نو به زبانهای فارسی و انگلیسی ترجمه شده، کهن‌ترین سندی است که به حقوق بشر پرداخته و از این حیث ارزشی والا در میان آثار بازمانده ایران باستان دارد و مایه افتخار همه ایرانیان است.

باشد که جوانان برومند این مرز و بوم با خواندن متن این استوانه سترگ، فرهنگ اصیل خود را بیشتر بشناسند و آثار و ارزشهای بازمانده از نیاکان خود را پاس بدارند.

سیدکاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

مجموعه پژوهشهای ایران باستان

زیر نظر

سید کاظم موسوی بجنوردی
 پیشکشی "راد" به تبرستان
 www.tabarestan.info

مدیر و ویراستار

حسن رضائی باغبیدی

هیأت تحریریه

گارنیک آساطوریان (دانشگاه دولتی ایروان، ارمنستان)

ژاله آموزگار (دانشگاه تهران، ایران)

عبدالمجید ارفعی (تهران، ایران)

ماریا بروسیوس (دانشگاه نیوکاسل، انگلستان)

دانیل پاتس (دانشگاه سیدنی، استرالیا)

آنتونیو پانائینو (دانشگاه بولونیا، ایتالیا)

آدریانو رسی (مؤسسه شرق شناسی ناپل، ایتالیا)

حسن رضائی باغبیدی (دانشگاه تهران، ایران)

نیکلاس سیمز-ویلیامز (دانشگاه لندن، انگلستان)

آلبرتو کانترا گلرا (دانشگاه سالامانکا، اسپانیا)

رابین کانینگهام (دانشگاه بردفورد، انگلستان)

فیلیپ کرینبروک (دانشگاه گوتینگن، آلمان)

ریکا گیزلن (مرکز ملی پژوهشهای علمی، فرانسه)

النا مالچانووا (فرهنگستان علوم، روسیه)

راجر متیوس (کالج دانشگاهی لندن، انگلستان)

فتح الله مجتبابی (دانشگاه تهران، ایران)

آنتیه ونتلند (دانشگاه گوتینگن، آلمان)

فریدون وهمن (دانشگاه کپنهاگ، دانمارک)

جوزف ویزهوفر (دانشگاه کیل، آلمان)

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱	مقدمه
۵	مآخذ
۸	کوتاه‌نوشته‌ها
۸	نشانه‌ها
۱۱	سرآغاز:
۱۲	الف: گاه‌نگار نبو - نائید
۱۶	ب: شعر گزارش نبو - نائید
۳۱	حرف‌نویسی متن فرمان کوروش بزرگ
۳۹	آوانویسی متن فرمان کوروش بزرگ
۴۵	ترجمه متن فرمان کوروش بزرگ
۵۲	پی‌نویس‌ها
۵۹	یادداشت‌ها
15-20	ترجمه انگلیسی فرمان کوروش بزرگ
7-14	تصویرهایی از فرمان کوروش بزرگ

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

به روان پاک استادم روانشاد
پرویز مامل خانمیری

پیشکش "راد" به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

گِل‌نِبشْتَه استوانه‌ای کوروش بزرگ را هرمزد رستم^۱ در ماه مارس ۱۸۷۹ میلادی (= اسفند ماه ۱۲۵۷ هجری شمسی = ربیع‌الاول ۱۲۹۶ هجری قمری)، همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ویرانه‌های شهر بابل به دست آورد.

نسخه‌برداری متن را تئوفیلوس گ. پینچس (Theophilus G. Pinches)^۲ نخستین بار در ۱۸۸۲ و شرادر (Schrader) در ۱۸۹۰ ترجمه آن را منتشر کرد.^۳ در اوایل سده بیستم، ف. ه. وایسباخ (F. H. Weissbach)^۴ حرف‌نویسی و ترجمه آن را در ۱۹۱۱ با دیگر نبشته‌های شاهان هخامنشی به چاپ رسانید. پس از ایشان کسانی دیگر چون ا. لئو اوپنهایم (A. Leo Oppenheim)^۵ و

۱. هرمزد رستم در خانواده‌ای آشوری در سال ۱۸۲۶م در موصل، در عراق امروزی زاده شد. وی از ۱۹ سالگی در حفاری‌های آستن هنری لایارد شرکت جست و پس از زمانی چند برای تحصیل به انگلستان رفت. پس از پایان تحصیل، از سوی موزه بریتانیا به جانشینی لایارد برگزیده شد. در بازگشت به عراق به ادامه کاوشهای لایارد در آشور و بابل پرداخت. رستم در سال ۱۹۱۰م در انگلستان درگذشت.

2. Theophilus G. Pinches, *Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, 5. London: 1882, No. 35.

این پنج مجلدی که زیر نظر راولینسون فراهم شده است به 5R «پنج راولینسون» معروفند.

3. Eberhard Schrader. "Inscription auf dem Thoncyliner des Kyros, Königs von Babylon-Persien" in *Keilinschriftliche Bibliothek, Sammlung von assyrischen und babylonischen Texten*. Band III, 2. Hefte, ed. E. Schrader. Berlin: H. Reuther's Verlagbuchhandlung, 1890.

4. F. H. Weissbadh, *Die Keilinschriften der Achämeniden, Vorderasiatische Bibliothek* 3. Leipzig: J. C. Hirichs'sche Buchhandlung. 1911: 2-8

5. A. Leo Oppenheim, *Cyrus (557-529) in ANET*: 315-16.

آیلرز (Eilers) نیز به ترجمه این گِل‌نِبشته استوانه‌ای دست یازیدند. در سال ۱۹۷۵، پاول ریچارد-برگر، استاد پیشین دانشگاه مونستر آلمان، در مقاله‌ای ارزشمند متن این استوانه را با حرف‌نویسی و برگردان آن همراه با پیشنهادهایی برای بازسازی برخی از افتادگی‌ها به زبان آلمانی منتشر کرد.^۶

تحقیقات وی نشان داده بود که قطعه گِل‌نِبشته‌ای استوانه‌ای موجود در دانشگاه ییل (Yale)، که پیشتر گمان برده شده بود از آن نبو-ناید است، بخشی از گِل‌نِبشته استوانه‌ای کوروش بزرگ است. این قطعه به موزه بریتانیا برده شد تا به استوانه اصلی چسبانده شود. ریچارد-برگر در مقاله خویش برای نخستین بار متن اصلی را همراه این قطعه حرف‌نویسی و ترجمه آن را در مقاله یاد شده منتشر کرده است.

از آن رو که نخستین نسخه‌برداری پینچس به بازنگری و نسخه‌برداری تازه‌ای نیاز داشت، به یاری و همکاری موزه بریتانیا نسخه بدلی از استوانه همراه با قطعه چسبانده شده و عکس‌های تازه، به ویژه عکس مسطح استوانه برای نگارنده فراهم گردید و جای آن دارد که از کارگزاران موزه بخش آسیای غربی آن سپاس‌گزاری کنم و برای روانشاد استاد ادmond سولبرژه (Edmund Sollberger)، مسؤول وقت نگهداری نبشته‌های آسیای غربی آن موزه که از هیچ کمکی به اینجانب دریغ نورزیدند، آمرزش بطلبم.

بر اساس این نسخه بدل و عکس‌ها، نسخه‌برداری تازه‌ای را از متن فراهم آوردم و کوشیدم شکل‌ها و فاصله‌ها تا حد ممکن با نوشته اصلی سازگار باشد و جای آن دارد که از خانم مه‌ری رحمانی، همکار پیشین خود که مرا در آماده‌سازی نسخه‌برداری یاری دادند، سپاس‌گزاری کنم.

نگارنده پیش از به دست آوردن نسخه بدل جدید و عکس‌ها، براساس نسخه‌برداری شادروان پینچس، حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه‌ای از متن را

6. Wilhalm Eilers, *Die Keilschrifttext des Kyros-Zylinders, Festgabe Deutscher Iranisten zur 2500 Jahrfeier Irans*. Stuttgart: Hochwacht Druk, 1971: 156-163.

7. Paul Richard-Berger, "Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II, Nr. 32 und die akkadischen Personennamen im Danielbuch", *ZA*, 64 (1975): 192-234.

فراهم کرده بود. پس از دریافت نسخه بدل و عکس‌های جدید موزه بریتانیا، با استاد ریچارد-برگر که در آن زمان به تازگی متن فرمان را به همراه قطعه افزوده شده به آن به چاپ رسانیده بود، تمامی حرف‌نویسی و آوانویسی را بار دیگر بررسی کردیم و نسخه‌برداری اینجانب، به ویژه از سطر ۳۶ لوحه (محل شکستگی و پیوند قطعه اصلی با قطعه تازه) را بازنگری دوباره کردیم. در این سطر نگارنده توانسته آنچه را دیگران نتوانسته بودند ببینند برای نخستین بار نسخه‌برداری، حرف‌نویسی و آوانویسی کند. استاد ریچارد-برگر از نگارنده خواسته بودند که در چاپ دوم کتاب خود، نکته‌های دستوری متن را که توسط ایشان فراهم شده است به آن پیوست کنم. دریغا با کناره‌گیری ایشان از دنیای علمی، نتوانستم به یادداشتهای ایشان دسترسی پیدا کنم.

در چاپ نخستین این کتاب، متن آوانویسی براساس گویش بابلی نو آمده، و در این نسخه، نگارنده متن آوانویسی را براساس متن گل‌نشسته، به همان‌گونه که نوشته شده، آورده است. در بخش آوانویسی متن، واژه‌هایی که به صورت ایتالیک نوشته شده‌اند، بازسازی‌های آقای ریچارد برگر است.

شادروان دکتر مهین بانو صدیقیان، که روانش همواره به شادی باد، با دقتی بی‌نظیر که درخور ایشان می‌بود، نوشته‌های پارسی نگارنده را با استادی ویراستاری کرده بود. من همواره خود را مدیون و سپاسگزار آن دوست فرزانه از دست رفته می‌دانم و همچنین از همسر دانشمند ایشان، آقای دکتر ابوطالب میرعابدینی و آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی که متن جدید را بررسی و ویراستاری کرده‌اند سپاسگزارم. از مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، از جناب آقای سید کاظم موسوی بجنوردی و همکاران ایشان که با بزرگواری تمام پذیرای چاپ این وجیزه شدند، سپاسی بی‌پایان دارم. نیز از همکار گرامیم سرکار خانم مرضیه کاظمی که در تمامی راه آماده کردن چاپ دوم این کتاب مرا همراهی کردند و حروف‌چینی کتاب را به شایستگی انجام دادند و از دوست گرامیم آقای دکتر عباس علیزاده، استاد مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو برای ویراستاری ترجمه متن انگلیسی بسیار سپاسگزارم.

اما اگر تشویق‌ها، مهربانی‌ها و دلگرمی‌های استاد دانشمند زنده‌یاد شادروان

دکتر پرویز ناتل خانلری نبود، شاید هیچگاه نگارنده یارای دستیابی به نسخه بدل و عکس‌های موزه بریتانیا و همپرسگی با استاد ریچارد- برگر و نیز امکان چاپ نخستین این وجیزه را در سلسله انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران نداشت. وی برای این کهنین شاگرد خود پیری، مرادی، مرشدی، پشتیبانی و همچون پدری بس گرامی، دوست داشتنی بود. باشد که بروانش هماره به شادی باد.

عبدالمجید ارفعی

تهران ۱۳۸۹

a.majid@arfaee.com

www.tabarestan.info

مآخذ

- Beek, Martin A., *Atlas of Mesopotamia. A Survey of the History and Civilisation of Mesopotamia from the Stone Age to the Fall of Babylon*. Translated by Welsh, H. H. Rowley ed. London: Thomas Nelson and Sons Ltd., 1962.
- Berger, P.-R. "Der Kyros-Zylinder mit dem Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die akkadischen Personennamen im Danielbuch", *ZA* 64 (1975): 192-234.
- Cameron, George G., *History of Early Iran*. Chicago: The University of Chicago Press, 1936.
- Dandamayev, "Nabû-nā'id", *RLA* 9: 6-11
- Gelb, I. J., "The Name of Babylon", *Journal of the Institute of Asian Studies*, 1 (1955): 25-28, trans. into Persian by Mehrnuš Malāyeri in Soruš-e Pir-Moqān, *Yād-nāme-ye Jamšīd-e Sorušiyan*, ed. Katāyun Mazdāpur. Tehran: Entešārāt-e Sorayyā, 1381 (2002): 934-940.
- George, A. R., *House Most High. The Temples of Ancient Mesopotamia*. Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 1993.
- Heidel, Alexander, "The Meaning of mummu in Akadian", *JNES* 7 (1948): 98-105.

- Parker, Richard A. and Waldo H. Dubberstein, *Babylonian Chronology 626 B. C.-A. D. 75*, *Brown University Studies* XIX. Providence: Brown University Press, 1956.
- Oppenheim, A. Leo, *Ancient Mesopotamia, Portrait of a Dead Civilization*. Chicago: The University of Chicago Press, 1964.
- _____. "Cyrus (557-529)", in *ANET*. Ed. James B. Pritchard, 3rd ed. with Supplement. Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 1969: 315f.
- _____. "Text from the Accession Year of Nabonidus to the Fall of Babylon", *ibid.*, 305-307
- _____. "Nabonidus and the Clergy of Babylon", *ibid.*, 312-315.
- Roux, George. *Ancient Iraq*. London: Georges Allen and Unwin Ltd., 1964.
- Schaudig, Hanspeter, *Cyrus Cylinder 2*.
http://www.livius.org/ct_c2/cyrus_1/cyrus_cylinder2.html.
- Schrader, Eberhard, "Inscription auf dem Thoncyliner des Kyros, Königs von Babylon-Persien", in *Keilinschriftliche Bibliothek, Sammlung von assyrischen und babylonischen Texten*. Band III, 2. Hefte, ed. Eberhard Schrader. Berlin: H. Reuther's Verlagsbuchhandlung. 1890.
- Smith, Sidney, *Babylonian Historical Texts Relating to the Capture and Downfall of Babylon*. London: Methuen and Co. Ltd. 36 Essex Street W.C., 1924.
- Unger, Eckhard, *Babylon, die heilige Stadt, nach der Beschreibung Der Babylonier*. 2. Auflage. Berlin: Verlag Walter de Gruyter & Co., 1970.
- Weisbach, F. H., *Die Keilinschriften der Achämeniden, Vorderasiatische Bibliothek*, Band III. Leipzig: J. C. Hinrichs'sche Buchhandlung, 1911.
- Wetzel, Friedrich, mit einem Beitrag von Eckhard Unger. *Die*

Stadmauern von Babylon, 48. *Wissenschaftliche
veroffentlichung der Deutschen Orient-Gesellschaft*,
Neudruck der Ausgabe 1930. Osnabrück: Otto
Zeller., 1969.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

کوتاه نوشته‌ها:

ANET	<i>Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament.</i>
CAD	<i>Chicago Assyrian Dictionary.</i>
JNES	<i>Journal of Near Eastern Studies.</i>
RLA	<i>Reallexikon der Assyriology.</i>
ZA	<i>Zeitschrift für Assyriology</i>

نشانه‌ها

ص = š	همزه = ʾ
ط = ṭ	ع = ʿ
w = و (همانند واو در عربی و w در انگلیسی)	گ = g
u, i, e, a = مصوت‌های کوتاه	خ = ḫ
ū, ī, ē, ā = مصوت‌های بلند	ی = j
û, î, ê, â = مصوت‌های مرکب بلند	ق = q
ia = ی	ش = š

d شناسهٔ پیش از یک نام، نشانهٔ نام ایزد بودن واژهٔ پسین است.
l شناسهٔ پیش از یک نام، نشانهٔ نام خاص و نربینه بودن واژهٔ پسین است.
KUR (= mātu) شناسهٔ پیش از یک واژه، نشانهٔ نام کشور یا سرزمین بودن واژهٔ

پسین است.

URU (= ālu) شناسه پیش از یک واژه، نشانه نام شهر بودن واژه پسین است.

ÍD (= nāru «نهر») شناسه پیش از یک واژه، نشانه نام رود بودن واژه پسین است.

KI شناسه پس از یک واژه، نشانه نام جغرافیایی بودن واژه پیشین است.

MEŠ نشانه پس از یک واژه، نشانه شمار جمع واژه پیشین است.

شناسه‌های یاد شده در بالا هیچ‌گاه تلفظ نمی‌شده‌اند.^۱ به تیرستان
[] نشانه شکستگی کامل در متن است.

^۱ نشانه شکستگی بخشی از شکل (ها) یا واژه (ها) در متن اصلی است.

« نشانه اشتباه نویسنده متن در دوباره نوشتن یک شکل است.

۱-۳۲ در فرمان، نگاه کنید به پی‌نویس‌ها پس از برگردان فارسی.

{ } نشانه واژه‌های یافت شده در دو قطعه تازه شناسایی شده است.

* نگاه کنید به یادداشت‌های پایان کتاب.

واژه‌هایی چون GAL و دیگر شکل‌واژه‌هایی که با حروف درشت برگردان شده‌اند، صورت نوشتاری سومری است که باید به اکدی خوانده شوند. از آن رو که در زبان سومری یک هجا یا یک واژه شاید دارای آهنگ‌های گوناگونی بوده- همانند زبان چینی- و چون در صورت نوشتاری، هر شکل یا شکل واژه‌ای افزون بر ارزش آوایی، معنی یا معانی ویژه‌ای داشته و هر یک کاربردهای خاصی داشته‌اند. به نمونه شکل $\text{A } \text{𒀭}$ (A) افزون بر داشتن آوای /a/, /e/, /eš/, دارای ارزش واژه‌ای A به معنی «آب» (= اکدی: mû)، «پدر» (= اکدی: abu)، «پسر» (= اکدی: mārū, aplū, šumu)، «تازه، زنده، نمناک» (= اکدی: raṭbu) بوده و همین شکل در زبان اکدی دارای ارزش‌های آوایی /a/, /tu/, /me/, /u/, /e/, /i/ و افزون بر ارزش آوایی /a/ است.

همچنین شکل $\text{A } \text{𒀭}$ (A) نیز در سومری دارای ارزش آوایی /a/ است که دارای معانی «کنار»، «پهلوی» (= اکدی: aḫū, idu)، «بال» (= اکدی: kappu) و «با»، «در کنار» (= اکدی: itti) است و همین شکل در زبان اکدی دارای آواهای /id/, /it/, /iṭ/, /eṭ/, /et/ و /a/ است.

برای این که از هر گونه آشفتگی جلوگیری شود و خواننده آگاه باشد که در برگردان خطی، نویسنده متن اصلی کدام شکل یا شکل‌واژه‌ها را نوشته است، آشورشناسان در دهه‌های نخستین سده بیستم، با توجه به بسامد شکل‌ها در متن‌های اکدی آن‌ها را شماره‌گذاری کرده‌اند. شیوه شماره‌گذاری شکل‌ها و یا شکل‌واژه‌های یک هجایی به گونه زیر است:

a (بدون علامت) = شماره ۱

a = á شماره ۲

a = à شماره ۳

و از شماره ۴ به بالا، شماره را به صورت عدد روبروی شکل، اغلب کوچک‌تر و نیم فاصله پایین‌تر از خط کرسی می‌نویسند: a₅, a₄ و ...

با توجه به این شماره‌گذاری شکل A یاد شده در بالا به صورت a (شماره ۱) و E₄ و E₁₀ در سومری و a (شماره ۱)، tur₅, me₅, u₅, a₄, e₄ و i₄ در متن‌های اکدی است؛ و شکل B به á (شماره ۲) در سومری و á (شماره ۲) و i/ed/t/t (شماره ۱) در اکدی است.

برای شکل‌های بیش از یک هجا، اغلب نشانه‌های - (شماره ۲) و - (شماره ۳) بر روی آخرین حرف مصوت سمت راست و نشانه‌های - (شماره ۴) و - (شماره ۵) بر روی مصوت پیشتر از آخرین صامت می‌آید و گاه این گونه شماره‌گذاری از نخستین مصوت آغاز می‌شد.

چون این ناهماهنگی دشواری‌هایی را در پی داشت، در چند دهه اخیر، به جای هرگونه نشانه‌گذاری در برابر شکل یا شکل‌واژه از عدد بهره می‌گیرند: NIT₂ یا NIT₂. این شیوه در فرهنگ سومری دانشگاه پنسیلوانیا برای تک هجایی‌ها نیز به کار برده شده است. این نشانه‌ها تنها در برگردان خطی متن به کار می‌روند و نه در برگردان آوایی واژه.

سر آغاز

در گِل‌نِبشْتَه استوانه‌ای کوروش بزرگ از چگونگی آغاز پادشاهی، قدرت یافتن، زمان و چگونگی نبردهای وی با نیروهای بابلی، گزارشی داده نشده است. در دو نوشتهٔ بازمانده از بابل که به «گانه‌نگار نبو-نائید» و «شعر گزارش نبو-نائید» معروفند، با گوشه‌هایی از به قدرت رسیدن کوروش بزرگ و پیروزی سریع وی بر بابل، زمان آن، زمان ورود کوروش به بابل و رویدادهای چند ماه سال به تخت نشستن وی در بابل آگاه می‌شویم.

باید این را گفت که در بابل، اگر شاهی پس از برپایی مراسم سال نو به پادشاهی می‌رسید، حتی اگر یک روز پس از پایان یافتن مراسم آغاز سال نو بود، آن سال به نام شاهی خوانده می‌شد که مراسم سال نو را به جای آورده بود؛ بنابراین چون کوروش بزرگ چند ماه پیش از پایان آخرین سال نبو-نائید (۵۳۹-۵۴۰ پ.م.) به پادشاهی بابل رسید، سال نخست شاهی وی بر بابل به شمار نمی‌آید، بلکه سال جلوس وی به شمار می‌آید. سال نخست پادشاهی وی بر بابل، از آغاز سال نو پسین (در اینجا آغاز ماه نیسان = ۴ فروردین ماه ۵۳۸ پ.م.) آغاز می‌شود. متن موسوم به «گانه‌نگار نبو-نائید» (Nabonidus Chronicle)، نخستین بار توسط پینچس (نخستین نسخه‌بردار متن استوانه‌ای کوروش بزرگ) نسخه‌برداری شد^۱ و

1. Theophylus G. Pinches, *Transactions of the Society of Biblical Archaeology*, Vol. VII, (London, 1882): 139ff.

سپس متن آن توسط سیدنی سمیث به چاپ رسید.^۲ برگردان متن حاضر با توجه به ترجمه شادروان اوپنهایم انجام گرفته است.^۳

متن موسوم به «شعر گزارش نبو-نائید» (Verse Account of Nabonidus) را نخستین بار سیدنی سمیث از روی قطعه‌های تکه تکه با شکستگی و خوردگی‌های فراوان در موزه بریتانیا نسخه برداری کرد و تصویرهای آن را با شماره‌های V-X همراه با حرف نویسی و ترجمه (83ff.) در کتاب یاد شده در بالا، به چاپ رسانید. کار مشترک شادروانان لاندزبرگر و باوئر^۴ سبب درک بهتر این شعر پاره پاره شده و متن بسیار مشکل آن شده است. ترجمه شادروان اوپنهایم^۵ (مرجع در دسترس و مورد استفاده نگارنده) براساس این تحقیق است. در پی بخش‌هایی از این دو متن که در مورد ایران و کوروش بزرگ است، آمده است. نخست گاهنگار نبو-نائید.

گاهنگار نبو-نائید:

(در سال سوم [۵۵۲-۵۵۳ پ.م.]، نبو-نائید^۶ پس از شفا یافتن از بیماری، راهی شبه جزیره عربستان می‌شود و نخست شهر اَدَمُو [Adammu = الجوف، در فاصله تقریبی ۴۶۰ کیلومتری شرق بندر عقبه] و سپس تِمَه^۷ [= عربی تیمه] را متصرف می‌شود و در تِمَه می‌ماند).

[سال ششم (۵۴۹-۵۵۰ پ.م.) ... ایشتومگو (Ištumegu) شاه^۸ سپاهش را فرا خواند و برای رویارویی با کوروش، شاه انشان، پیش رفت تا [با او در آوردگاه]

2. Sidney Smith, *Babylonian Historical Texts Relating to the Capture and Downfall of Babylon*, (London, 1924): 110ff., Pls. XI- XIV.

3. A. Leo Oppenheim, "Text from the Accession Year of Nabonidus to the Fall of Babylon Chronicle", *ANET*: 305-307.

4. B. Landsberger-Bauer, *ZA* 37 (NF 3): 191: 88ff.

5. Oppenheim, "Nabonidus and the Clergy of Babylon", *ANET*: 313ff.

۶. نام نبو-نائید (Nabū-nā'id) به معنی «ستایشگر (ایزد) نبو» است.

۷. تِمَه (عربی: تیمه) نام شهری در شبه جزیره عربستان، که به مدت حداقل هفت سال نبو-نائید آن را جایگاه سکونت خود قرار داد.

۸. ایشتومگو (= Astyages) = آستیاج، ۵۸۵ تا ۵۵۰ پ.م.) پادشاه ماد، پسر هووخشتره بزرگ که بر اساس گفته یونانیان، پدر بزرگ کوروش بوده است، که در متن بابلی اشاره‌ای به آن نشده است.

براساس منابع یونانی، ایشتومگو پس از شکست به فرمانداری محلی به نام Barikana (فرغانه [۹]) منصوب می‌شود.

روبرو شود. سپاهیان ایشتومگو بر او شوریدند و [او را] دست بسته به کوروش [بسیارند].

کوروش به سوی سرزمین اگمتنو (Agamtanu = هگمتانه) پیش رفت؛ و زیستگاه شاهی را (به تصرف در آورد)؛ با نسیم و زر (و دیگر) کالاهای با ارزش [...] از سرزمین اگمتنو به غنیمت برگرفت و به انشان آورد. (کالاهای) با ارزشی چون [...] سال هفتم: (۵۴۸-۵۴۹ پ.م.) به سبب اقامت نبو-نئید در تمه، در شبه جزیره عربستان، مراسم سال نو انجام نمی‌گیرد، اما ولیعهد نبو-نئید پیشکش‌های خود را به پرستشگاه اسگیل تقدیم می‌کند.

(سال هشتم [۵۴۷-۵۴۸ پ.م.]: دو سطر نانوشته رها شده است)

سال نهم: [۵۴۶-۵۴۷ پ.م.]، به سبب ادامه اقامت نبو-نئید در تمه، مراسم سال نو پر پا نمی‌شود؛

در آغاز سال، روز پنجم ماه نیشان (= ماه یکم) مادر نبو-نئید درمی‌گذرد و بل-شر-اوصور (Bēl-šar-ušur) ولیعهد نبو-نئید، مراسم رسمی سوگواری را برپا می‌کند؛ در همین ماه، ماه نیشان، کوروش، شاه پارس، سپاه خود را فرا می‌خواند و از جنوب شهر آربل (Arbela)^۹ از رود دجله می‌گذرد.

در ماه ایارو (Ayāru = ماه دوم) (کوروش) به سوی سرزمین لودی-پیش رفت [...]، شاهش را بکشت،

دارایی‌اش را برگرفت و سپاهی از خود در آنجا نهاد، پس از آن هم سپاه (گمارده شده در لودی) و هم شاه در آنجا ماندند(؟).

سال دهم (۵۴۵-۵۴۶ پ.م.): نبو-نئید هنوز در تمه است و مراسم سال نو با وجود پیشکشی‌های ولیعهد انجام نمی‌گیرد.

در ماه سیمنو (Simannu = ماه سوم)، روز بیست و یکم، ایلامیان در اکت ...

۹. آربل (= Arba-ilu) شهری در کردستان عراق، در جنوب رود زاب بزرگ و در حدود ۷۵ کیلومتری شرق شهر موصل.

۱۰. لودی (Lydia) ناحیه‌ای در غرب آسیای صغیر، کنار دریای اژه. پادشاهی لودی در زمان کروسوس (۵۶۰ تا ۵۴۶ پ.م.)، شاهی که مغلوب کوروش بزرگ شد، به اوج قدرت و ثروت رسید. نخستین گزارش‌ها از پادشاهی لودی، در منابع میان‌دورودی، از آن آشور-اخ-ایدین (Aššur-aḫ-iddin = آسارهادون، ۶۸۰ تا ۶۶۹ پ.م.) پادشاه آشور است. سلسله پادشاهی لودی در مجموع دارای پنج پادشاه بوده است.

فرماندار اوروک^{۱۱} ...

سال یازدهم (= ۵۴۴ = ۵۴۵ پ.م.): (نبو- نائید هنوز در یمه است. مراسم سال نو بر پای داشته نمی‌شود).
(شکستگی)

سال هفدهم (۵۳۸-۵۳۹ پ.م.)، آغاز سال ۱۵ فروردین ماه ۵۳۹ پ.م.، پایان سال سوم فروردین ماه ۵۳۸ پ.م.): (نبو- نائید به بابل بازگشته است و مراسم سال نو برپای می‌گردد، اما تندیس خدایانی که برای مراسم سال نو به بابل آمده‌اند، به شهرهای خود باز نگشته‌اند. (مطابق متن)

در ماه تشریتو (Tašritu = ماه هفتم، از پنجم مهر ماه تا پایان روز چهارم آبان ماه)، آنگاه که کوروش بر سپاه آگد در اوپا (Upâ)^{۱۲} بر کناره رود دجله می‌تازد، باشندگان آگد سر به شورش برداشتند، اما نبو- نائید، باشندگان سردرگم را قتل عام کرد.
در روز چهاردهم (= ۱۸ مهر ماه) (شهر) سیپَر (Sippar)^{۱۳} بی کارزاری تصرف شد. نبو- نائید بگریخت.

در روز شانزدهم (= ۲۰ مهر ماه)، اوگبرو (Ugbaru = گبر یاس)، فرماندار گوتیوم (Gutium = آشور، شمال) و سپاه کوروش بی کارزار به بابل آمدند. پس از آن نبو- نائید، آن زمان که به (بابل) بازگشته بود، دستگیر شد.
تا پایان ماه، گوتیان سپر (دار) درون (پرستشگاه) اِسگیل جای گزیدند (اما) هیچ یک در اِسگیل و ساختمان‌های (وابسته بدان) جنگ افزار حمل نمی‌کردند.
زمان درست (برای اجرای مراسم) از دست نرفت.
در ماه اَرخُسَمَنو (Arahsamnu = ماه هشتم)، روز سوم (= هفتم آبان ماه) کوروش به بابل اندر آمد. شاخه‌های سبز در برابر او (= زیر پای او) گسترده شد.

۱۱. اوروک UNUG = Uruk [سومری]، اِرخ در عهد عتیق و ورکای امروزی) شهری در جنوب بخش سومر سرزمین بابل، شمال رود فرات و میان نصیریه و دیوانیه، که یکی از شهرهای باستانی سومر و مرکز پرستش خدا اَنو (AN = Anu) و ایزد بانو ایشتر (Ištar) بوده است؛ نامدارترین فرمانروای این شهر گیل گمش (Gilgameš) بوده است، که در نامدارترین و پراثرترین حماسهٔ دنیای باستان، پهلوانی‌ها و تلاش نافرجام وی در جستجوی زندگانی جاودان، در دوازده گِل‌نِشْتَهٔ بلند، برشمرده شده است.

۱۲. اوپا (Upis=Upâ)، میان دجله و فرات، نه چندان دور از تیسفون سده‌های بعد.

۱۳. سیپَر (Sippar = ابوحته امروزی)، شهری بر کنارهٔ رود فرات، جنوب غربی بغداد و شمال بابل و مرکز پرستش خدا شمش (Šamaš، سومری: UTU «خورشید» و همسرش ایزد بانو Aja (آی).

حالت «آشتی» در شهر برقرار شد.

کوروش شادباش‌ها به همه شهرها در (سرزمین) بابل فرستاد. او گبرو، فرماندارش را به (نیابت) فرمانداری در (سرزمین) بابل گماشت.

از ماه کیسلیمو (Kislimu = ماه نهم، از ۳ دی ماه تا ۲ بهمن ماه) تا ماه آذرو (Addaru = ماه دوازدهم، ۳ اسفند تا ۳ فروردین ماه) (تندیس) خدایان آگد که نبو- نائید واداشته بود تا به بابل آورده شوند [...] به شهرهای مقدس خود بازگشتند (مطابق متن).

در ماه [اَرْخَسْمَنُو، روز ...ام هم] سر شاه درمی گذرد. از روز بیست و هفتم ماه اَرْخَسْمَنُو (= اول آذر ماه) تا روز سوم ماه نیسان (Nisannu = ماه یکم = روز ششم فروردین ماه ۵۳۸ پ. م.)، سوگواری (رسمی) در آگد برپا می‌شود. همه مردم با سرهای ژولیده (بیرون می‌آمدند).

آنگاه که در روز چهارم (ماه نیسان = هفتم فروردین ماه ۵۳۸ پ. م.)، کمبوجیه، پسر کوروش به پرستشگاه É.NÍG.GIDRU.kalam-ma-sum-ma^{۱۴} رفت، É.PA(GIDRU)^{۱۵}، پرستار (خدا) نبو (Nabû)^{۱۶}، او که [...] گاو (نر) [...] آنان آمدند (و) سوگواری را به شیوه^{۱۷} šulupu بر گزار کردند و آنگاه که [او] (تندیس خدا) نبو [را] برگرفت ...

14. É.NÍG.GIDRU (= bīt ḫaṭṭi). kalam-ma-sum-ma

«خانه/ پرستشگاهی که عسای پادشاهی (= اقتدار، سلطنت) به سرزمین می‌بخشد.» پرستشگاه (ایزد) نبو در بابل.

«خانه/ پرستشگاه، عسای پادشاهی (= سلطنت، اقتدار):» بخش اداری پرستشگاه 15 É.GIDRU: bīt ḫaṭṭi

۱۶. (خدا) Nabû (= d.MUATI, d.NÀ, d.AG/d.UR)، خدای نویسندگی، نویسنده قدسی سرنوشت‌ها، خدای نویسندگان و پشتیبان آنان و همچنین خدای خرد، همراه مردوک و انکی و گاه وابسته به آبیاری و کشاورزی (صفت خدا نینورت Ninurta)، و همسرش Tašmētu نام داشته است. شاید پرستش وی را اموریان در آغاز هزاره دوم از سوریه به میان دو رود آورده باشند. مرکز پرستش وی شهر بَرسیپ (Barsippa) در نزدیکی شهر بابل بوده است. به سبب نزدیکی دو شهر برسیپ و بابل، وی نخست وزیر مردوک و سپس (از دوره کاشیان) فرزند وی خوانده شده است و در دوره کلدانیان، همراه مردوک از خدایان برتر میان دو رود شده بود. پرستش وی در دوره آشوری نو، در سرزمین آشور نیز رایج شده بود. نشان وی یک خط راست، خوابیده یا ایستاده است که به نظر می‌آید قلم نویسندگی باشد. جانور وی، آن‌گونه که گهگاه نشان داده شده است مار- اژدها بوده است. پرستش نبو، در میان آرامی‌زبانان مصر و آناتولی تا سده چهارم پیش از میلاد رایج بوده و حداقل تا سده دوم پس از میلاد در سوریه پرستش می‌شده است.

۱۷. شیوه šulupu: گریستن- زاری کردن. (لئو اوپنهایم، 1939, n. 16, ANET).

در CAD این واژه یافت نشده و نیز به عبارت ina šu-lu-pu uš-bi-nim-ma «آنان حرکت آیین عبادی (گریستن) را انجام دادند» ذیل مصدر bā'û (CAD B: 178-182) اشاره‌ای نشده است.

نیـ[زه و تیردان‌های چرمین، از [...] (خدا) نبو به اِسگیل بازگشت. گوسپند
 قربانی در برابر (خدا) بِل [Bēl = سرور = خدا] مردوک و (خدا) ما[ر]بیتی (Mār-
 bīti^{۱۸} ...]

(دنبالۀ متن شکسته و از میان رفته است)

× × ×

پیشکش "راد" به تبرستان
 www.tabarestan.info
 شعر گزارش نبو- نائید:

ستون ۱

[قانون (و) [نظم از سوی او (= نبو- نائید) اجرا نمی‌شد،
 او مردم عادی را با نی-از [به نابودی کشاند]، بزرگ زادگان را در جنگ
 بکشت،

... [بر] بازماندگان راه را بست.

[از بهر دهقانان] او سبد kuruppu^{۱۹} را نایاب ساخت،

[...] هیچ ... در سرزمین نیست،

[درودگر] دیگر شادمانه سرود alāla^{۲۰} را سر نمی‌دهد،

[...] دیگر محدوده زمین بایر را حصار نمی‌کشد.

[...] ...

[...] او] دارائیشان را (از آنان) برگرفت، خواسته‌هایشان را پراکنده کرد،

[...] کالبدهایشان را در جا [یگانه]ی تاریک [...]

[...] باریک/کوچک شد.

۱۸. ماربیتی = māṛ-bīti, dDUMU.É, dA.É پسر خانه/پرستشگاه). این ترکیب هنگامی که برای خدایی به کار می‌رود، اشاره به نخستین پسر زاده شده از خدایی است که از آن اوست. در اینجا مراد از (ایزد) Mār-bīti ایزد نبو است که نخستین زاده ایزد مردوک دانسته شده است. (نک: CAD B: 295f).

۱۹. kuruppu: سبدهی ساخته شده از نی برای جابجایی سبزی‌ها و مانند آن.

۲۰. alāla/i: فریادی ناگهانی از شادی (نک: CAD A1: 328f).

.. اشا[رت‌های دستانش همانند (خدا) LUGAL.ŠU.DU^{۲۲}،
 [...] موی سرش تا به پایهٔ ستون [می‌ر]سد،
 [...] در برابر او پیکره‌های ازدهای طوفان^{۲۳} و گاو نر وحشی جای داده شده‌اند.

[آن زمان که او را پرستش (می‌کرد) چهره‌اش [همچون آن ... به
 هیولایی تاجدار] دگرگون (می‌شد)،
 [...] آن او [...] چهره‌اش به دشمنی [گردید]،
 [...] اندام او [...] شد،
 [...] GAL [...] (= ... بزرگ) نامش بود.

ستون ۲

[...]
 [اندام او را] [حتی) Ea-Mummu^{۲۴} نمی‌توانست شکل داده باشد،
 (حتی) فرهیخته Adapa^{۲۵} نامش را نمی‌دانست،

۲۲. LUGAL.ŠU.DU (همچنین به گونه LUGAL.ŠUD.DÈ) «شاه سرور بخشش/آمزش» صفتی است برای (خدا) نینورت (Ninurta). (خدا) نینورت، زاده (خدا) انلیل (سرور هوا) و از خدایان کهن سومریان است که ایزدی جنگاور به شمار می‌رفته است که در جنگ‌های بسیاری از جمله جنگ با انزو (Anzu)، پرنده نگهبانی که لوح سرنوشت را از انلیل می‌رباید و به کوهستان‌ها پناه می‌برد، وی آن را باز پس گرفته به انلیل باز می‌گرداند.
 ۲۳. abūbu «توفان (همراه با سیل ویرانگر)». این واژه هم برای توفان‌های زمینی و هم توفان‌هایی که از سوی خدایان می‌آمد، همانند توفان سهمگین در حماسهٔ گیل‌گمش (= توفان نوح)، و نیز بر اشخاص و شخصیت‌های دمان و توفنده اطلاق شده است. به نظر می‌رسد که نماد abūbu در دوره‌ها و جاهای گوناگون متفاوت بوده‌اند.
 در میان دورود، برای توفان abūbu همانند دیگر نیروهای طبیعی صورت تجسمی فرض شده است و از این رو چهرهٔ مهیب abūbu گاه با چوب، گاه با فلزهایی آراسته به زر و سیم و گاه از سنگ ساخته می‌شده است. شاید ساخت پیکره‌های abūbu و گاو نر وحشی برای ترساندن و دور نگاه داشتن دشمنان بوده باشد.
 ۲۴. Ea-Mummu - مومو، «آفریننده/شکل دهنده.»

برای mummu نک: CAD M II: 197، و Alexander Heidel: "The Meaning of mummu in Akkadian"، JNES 7 (1948): 98-105.

۲۵. Adapa: براساس افسانه‌های بابلی وی «مرد دانا» و «حکیم» دورهٔ باستانی و از شهر اریدو (Eridu) بوده است و گفته شده که دانش و حکمت وی از سوی (خدا) Enki/Ea به وی داده شده است.
 شهر اریدو (ابو شهرین امروزی)، از شهرهای جنوبی سومر، در جنوب شهر اور، که به کهن‌ترین شهر سومر شهرت داشته است و نخستین پادشاهی در میان دورود پس از توفان از آسمان در آنجا فرود آمده است و حفاری‌های باستان‌شناسی نیز کهن بودن آن را تأیید می‌کنند. پرستشگاه Ea/Enki به نام Apsû در این شهر بوده است.

(نبو- نائید ایدون گفت): «باید از بهر او پرستشگاهی بسازم، باید از بهر او جایگاهی (مقدس) برپای دارم،

من خود، باید (نخستین) آجرش را (از بهر) او شکل دهم، من خود باید پایه‌هایش را به استواری بنا نهم،

من باید همانندی همچون (پرستشگاه) / کور (É.KUR) ^{۲۶} بسازم.

من باید نامش را (= نام آن پرستشگاه را) / خول خول (É.HÚL.HÚL) ^{۲۷} بنامم، از بهر همه روزهایی که خواهند آمد.

آنگاه که من همه آنچه را در نظر گرفته‌ام، به تمامی به انجام رسانیدم، باشد که با گرفتن دستانش او را راهبری کنم و او را در جایگاهش بنشانم، (تا آن زمان) که این را به انجام رسانم، تا آن زمان که به آنچه خواسته‌ام، برسم،

باشد که من (همه) جشن‌ها را حذف کنم، باشد که فرمان دهم (حتی اجرای) جشن‌های سال نو برگزار نشود.»

و او (نخستین) آجرش را (خود) شکل داد، محدوده‌اش را طراحی کرد، پایه‌اش را بگسترانید، سرش را بلند داشت (= ساخت)، او با (آراستن دیوار ساخته شده از) گچ و قیر نمایش را درخشان ساخت، همانند آن در (پرستشگاه) اسگیل، (برای نگاهبانی آن) (بیکره) گاو وحشی ^{۲۸} درنده خوی را در برابر آن بنشانند.

پس از کامیابی به آنچه خواسته‌اش بود، کاری سراپا فریبانه، او (این) کار شنیع را بکرد، کاری نامقدس - زمانی که سال سوم (پادشاهی) آغاز می‌شد-

۲۶. É.KUR «پرستشگاه (همانند) کوه»، نام پرستشگاه (خدا) الیل در شهر نیپور.

۲۷. É.HÚL.HÚL: «پرستشگاهی که شادی‌بخش است». پرستشگاه ایزد سین در شهر حران.

۲۸. گاو نر وحشی (rīmu): بیکره گاوهایی که به طور معمول در درگاه ورودی کاخ یا پرستشگاه جای داشته‌اند.

او «اردو» را به بزرگترین (پسر) خود، به نخستین زاده‌اش سپرد،
تمامی سپاه کشور را در زیر (فرمان) او بنهاد.

او بهشت (تا همه چیز) بگذرد^{۲۹}، پادشاهی را بدو سپرد،
نیروهای (سپاه) آگد در کنار او راهی شدند،
او به تمه (Tema) در ژرفای غرب رو نهاد.

او سفری به راهی (منتهی) به (ناحیه‌ای) دور دست آغاز کرد، چون بدان
جای رسید، شاهزاده تمه را در کارزار بکشت،
گله‌های آنانی را که در شهر می زیستند (و نیز) آنانی که در بیرون (شهر)
بودند، سر برید، و او خود در
تمه جای گرفت، نیروی آگد [نیز] در آن جای [جای داده شد].

او شهر را زیبا بیاراست، (در آن) [کاخ خویش را] بساخت،
همانند کاخ در ŠU.AN.NA (= بابل)، او [دیوارها] را (نیز) بساخت،
از بهر باروهای شهر و [...]
با نگاهبانان شهر را محصور کرد [...].

باشندگان رنجور شدند [...].
ساخت آجر [و] (بردن) سبدهای آجر را بر آنان تحمیل کرد،
با کار (سخت) [آنان ...].
(چند سطر شکستگی)

ستون ۳

۲۹. بهشت تا (همه چیز) بگذرد، اصطلاحی برای qāte paṭāru. این اصطلاح به معنی آزادسازی خود از وظیفه‌ها و مسئولیت‌ها است. معنی این عبارت آن است که نبو-نائید خود را از مسئولیت‌ها و وظیفه‌های پادشاهی آزاد کرده و فرزند خود را مسؤول انجام کارهای پادشاهی کرده است. نک: CAD P: 295f, 7b

(شکستگی دو سطر یا بیشتر)

باشندگان [...] را بکشت،

زنان و خردسالان را [...].

دارائیشان را به پایان برد [...].

همهٔ غله‌ای که در آن جای یافت [...].

سپاه خستهٔ او [بنالیدند ...]

[...] ...

مسؤولان خزانوی^{۳۰} کو [اروش ...]

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

ستون ۴

(بیشتر این ستون شکسته و تنها واژه‌هایی چند در آغاز برخی از سطرها

باز مانده است.)

ستون ۵

(شکستگی)

ستا [یش] خدای خدایان [و نام سرزمین‌هایی]

که او بنگرفته بود، او بر [این ستون یادمان] بنوشت [...].^{۳۱}

(در حالی که) کوروش شاه جهان (است و) او که پیراوی‌هایش

راستین‌اند،

و [او که یوغش را] شاهان همهٔ سرزمین‌ها (بر دوش) امی [آکشند،

۳۰. hazānu/ hazannu: شهردار، رئیس نیروهای انتظامی شهری کوچک و یا بخشی از شهرهای بزرگ.

۳۱. اشاره به پیروزی‌های وی که در ستون یادمان حران آمده است.

او (= نبو- نائید) بر سنگ نبشته‌هایش (ایدون) بنوشته است: «[من
واداشتهام ...] تا بر پای من [نماز
بَرَد]،

من به شخص خود سرزمین‌هایش را بگرفته‌ام و دارائیش را به زیستگاه
خود بردم.»

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

او در انجمن بایستاد تا خود را بستاید،
(گفت): «من دانایم، من دیده‌ام (هر آن چه را که در) نهان است،
(حتی) اگر ندانم چگونه (با قلمی نئین) بنویسم، با وجود این من
اچیزهای نهان را دیده‌ام،
(خدا) / ایلتیری (Ilte'ri)^{۳۲} مرا واداشته است تا رؤیایی ببینم، او همه چیز
را [به من نشان داده] است،
[من] [اگا]هم] بر دانشی که بس بیش از (حتی آن)
(مجموعه) U₄.SAR.^dA.NUM.^dEN.LÍL.LÁ (= هلال [درخشنده] (خدایان)
انوم و(?) انلیل) که Adapa سروده است.»

(با وجود این) به درهم آمیختن مراسم (ادامه می‌دهد)، او (در)
فالگیری‌های (بر اساس جگر گوسپند) خطا می‌کند [...]
او بر مهمترین اجرای مراسم عبادت به پایان دادن فرمان داد،
(او) به نمادهای (مقدس) در اِسگیل، به نمادها می‌نگرد- نمادهایی که // -
موّمو (Ea-Mummu) (خود) آن را
شکل داده بود- (و) سخنان کفر آمیز بر زبان می‌راند.

آن زمان که او نماد U₄-SAR (= هلال ماه) (بر) اِسگیل را بدید با دستان
خود آن را درربود،

۳۲. Ilte'ri (همچنین به صورت‌های Alteljiri و Alteljiri) - نام یکی از خدایان آرامی.

انجمنی از (پرستاران) دانا گرد آورد، او بدانان (ایدون) گفت:
 «آیا این نشان (دارندگی) از آن کسی است که پرستشگاه از بهر او ساخته
 شده بود؟»

اگر (این نشان به راستی) از آن بِلْ (Bēl «خدا» = مردوک) بوده است،
 می‌بایست با بیل (سر کج) نشان داده شده باشد،
 بنابراین (خدا) سین (خود) پرستشگاه خود را با نماد U4.SAR (= هلال
 ماه) نشان کرده است.^{۳۳}
 و زِریبَ (Zēria)، شَتَمُو (šatammu)^{۳۴} - پرستاری که (به عنوان وزیرش)
 همواره در پیش او می‌خزید^{۳۵}، و
 ریموت (Rīmūt)، کتابدار، او که همواره مقامش او را بدو بس نزدیک می‌داشت،
 فرمان شاهی را گواهی دادند، از سخن او پشتیبانی کردند، (حتی) برای
 ادای سوگند سرهای خویش را برهنه کردند (و گفتند):
 «اینک ما (این امر) را دریافتیم، پس از آن که شاه (در باره‌اش) سخن
 گفته است.»

در ماه نیسان، روز یازدهم، تا آن زمان که (خدا) در جایگاهش [حاضر
 بود]،
 (شکستگی)

ستون ۶

(شکستگی)

[... برای] باشندگان بابل، او (= کوروش) حالت "آشتی" (šulmu) را
 فرمان داد،

۳۳. اشاره به این است که اگر پرستشگاه از آن (خدا) مردوک است، می‌بایست نماد وی که کج بیل سه شاخه است
 بر قبه زیگورات باشد و نه هلال ماه که نماد ایزد سین، ایزد ماه است.

۳۴. šatammu، بالاترین مقام روحانیت در پرستشگاه اِسْگِل. (نک: CAD Š II: 190-3)

۳۵. این عبارت در CAD (همان جا) به ... «در برابر او نماز برد» ترجمه شده است.

[...] (سپاهیان را) از /کور (É.KUR) دور داشت،
 اگله بزرگی را با تبر قربانی کرد، گوسپندان نر جوان (aslū) بسیاری را
 سر برید،
 [بخور] در بخوردان [بنهاد]، افزایش دادن پی در پی نذرها از بهر خدایان
 را فرمان داد،
 [هماره] خدایان را [بستود]، رویش را [در برابر خدایان] بر خاک بنهاد،
 [از بهر بودن / انجام دادن...] گرامی است بهر دلش.
 [از بهر ساختن / بازسازی شهر بابل] طرحی پیروراند،
 [او خود کج بیل، بیل و] سبد حمل خاک [برگرفت] و ساختن دیوار بابل
 را آغاز کرد،
 [نقشه اصلی طراحی شده] نبو-کودوری-اوصور^{۳۶} را آنان (= بابلیان) با
 خواست قلبی انجام دادند،
 [...] ... او باروها را بر دیوار / ایمگور-انلیل (Imgur-Enlil)^{۳۷} بساخت.
 [تندیس خدایان (سرزمین) با] ببل، نرینه و مادینه را، به جایگاه‌هایشان
 بازگردانید،
 [...] آنان که محر [آب‌هایشان] را رها کرده بودند، به خانه‌هایشان
 بازگردانید،
 [خشم‌هاشان] را فرو نشاند، به پندارهاشان آرامش داد، (مطابق متن)
 [...] آنانی که توان‌هاشان [در (حد بسیار) پایین] بود، به زندگانی

۳۶. نبو-کودوری-اوصور دوم Nabû-kudurrī-ušur، پادشاه کلدانی بابل، ۵۶۲ تا ۶۰۵ پ.م. پسر Nabû-apal-ušur و شوهر Amytis، دختر هووخشتره بزرگ، به نقل از بروسوس که گفته شده که «باغ معلق» برای وی ساخته شده است.

بیشتر دوران پادشاهی نبو - کودوری - اوصور دوم به لشکرکشی به سوریه و فلسطین و کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه می‌گذرد و دلیل اصلی آن را باید برای در دست داشتن راه‌های تجاری غرب و ثروت‌های آن سرزمین‌ها جستجو کرد. حاصل این حمله‌ها، کوچاندن یهودیان به بابل است. از سال‌های پایانی پادشاهی وی آگاهی چندانی در دست نیست.

۳۷. نگاه کنید به یادداشت‌ها: ص ۷۱، (ذیل دیوار ایمگور - انلیل Imgur-Enlil)

بازگردانید،

از آن روی که به گونه‌ای پیوسته خوراکشان (بدانان) داده شده است.

[...] (آن) کردارها را بزدود،

[...] که [او (= نیو- نائید) بساخته بود، همه محراب‌ها را،

[...] در (هنگام) [پادشاهی] اش ... از ریشه برکنده بود،

[...] آن او [باده دور دست‌ها] ببرد.

[...] نماد او را بزدود،

[...] در همه محراب‌ها نوشته‌های او را بزدود،

[...] هر آنچه او (= نیو- نائید) بر پای داشته بود، او (= کوروش) بهشت تا

آتش بسوزاندش،

[...] هر آنچه او آفریده بود، او به شعله‌های آتش درخورانید.

[به باشندگان] بابل (شادمانه) دلی داده شده است،

[آنان همچون زندانیانی‌اند آنگاه که] (درهای) زندان‌هاشان گشوده

شوند،

[آزادی] بدانان که گرفتار ستم بودند [باز داده شده است]،

[همه شادی می‌کنند] تا بر او چون شاه بنگرند. (مطابق متن)

(شکستگی)

x x x

براساس دو نوشته بالا، که هر دو همانند گل‌نبشته استوانه‌ای کوروش بزرگ در زمان پادشاهی وی بر بابل نوشته شده است، دو نکته اساسی دیده می‌شود:

۱- دور بودن نیو- نائید از بابل برای سالیان بسیار،

۲- تلاش نیو- نائید برای جایگزین کردن (خدا) سین به عنوان خدای اصلی

سرزمین به جای (خدا) مردوک (و پسرش نیو).

با نیرو گرفتن مادها و سپس کوروش بزرگ و تصرف سرزمین آشور تا مرز

کیلیکیه از سوی مادها راه‌های ارتباطی اقتصادی بابل که رگ‌های زندگی بابل بودند و فراوانی و نعمت را به بابل می‌آوردند، بریده شدند. پیش از نبو-نائید، در زمان نبو-کودور-اوصور دوم (= بخت‌النصر عهد عتیق، ۶۰۵ تا ۵۶۲ پ.م.)، شاه بابل برای به‌دست آوردن راه‌های باز تجاری و درآمدهای تازه اقتصادی به سوی غرب لشکر می‌کشد و سوریه و فلسطین و کرانه‌های لبنان را به تصرف درمی‌آورد- که همواره با طغیان‌های بسیار همراه بوده است- و برای آرام نگاه داشتن سرزمین‌های به دست آمده، بسیاری از یهودیان را به بابل می‌کوچاند. شورش‌های پی در پی در سرزمین‌های سوریه و فلسطین شاید نبو-نائید را واداشته باشند تا برای به دست آوردن راه‌ها و سرچشمه‌های اقتصادی و تجاری تازه به شبه جزیره عربستان لشکرکشی کند، زیرا از آن سرزمین کاروان‌های مواد معطر از یمن به مصر و سوریه و فلسطین می‌گذشتند. براساس گاهنگار پادشاهی نبو-نائید، وی در سال سوم پادشاهی اش راهی شبه جزیره می‌شود، سفری که حداقل هفت سال به درازا کشیده است. در آغاز شهر آدمو (Adammu = الجوف) و سپس تمه (Tema = عربی تیمه) را می‌گیرد و آن را زیستگاه خود می‌سازد. از آن جای هر چند زمانی یکبار از این واحه به آن واحه می‌تازد و در این تاخت و تازها تا یتربو (Iatribu = یترب = مدینه) پیش می‌رود.

به سبب دور بودن نبو-نائید از پایتخت، با وجود تقدیم پیشکش‌ها در مراسم سال نو از سوی ولیعهدش، مراسم سال نو که اجرای آن بر شاه واجب می‌بوده انجام نمی‌شود- زیرا در آن مراسم سرنوشت کشور رقم زده می‌شده است- با سرنگونی پادشاهی ماد (۵۵۰ پ.م.) و تصرف کیلیکیه و لودییه، متحد نبو-نائید، به دست کوروش بزرگ (۵۴۷ پ.م.)، آوازه نیکنامی کوروش به دادگری و احترام به باورهای دیگران و اجرای آیین‌های مقدس شهرهای به دست آمده، به پیدایی گروه‌های هوادار پارسیان در بابل انجامید که بازگشت نبو-نائید را به بابل مشکل می‌کرد.

نبو-نائید در سال ۵۵۶ پ.م. به شاهی منصوب می‌شود. پدر وی نبو-بلسو-ایقبی (Nabû-balassu-iqbi) معروف به «شاهزاده دانا»، فرماندار بود و مادرش از حران و از پرستاران پرستشگاه/خول خول، پرستشگاه خدا سین بود که هر دو به

احتمال بسیار از خانواده شاه‌ی بودند. نبو- نائید به مادر خود - که در ۱۰۴ سالگی در سال ۵۴۷ پ.م. در می‌گذرد - بسیار دلبسته بود و از دیدگاه دینی، سخت از وی متأثر.

در کارزارهای مادها با آشوریان در سال‌های ۶۱۲ تا ۶۰۹ پ.م.، شهر حرّان به تصرف مادها در آمد و پرستشگاه *خول/خول*، پرستشگاه خدا سین آسیب دید. خواست همیشگی نبو- نائید بازسازی این پرستشگاه بود؛ دلیل این امر افزون بر علاقه و وابستگی‌های دینی وی به خدا سین، شاید آن بوده که شهر حرّان خود چهارراهی مهم برای پیوندهای اقتصادی و بازرگانی بود و با نوسازی پرستشگاه و تندیس ایزد سین در حرّان که شاید در جنگ‌های مادها با آشوریان از میان رفته بوده، می‌توانست رونق بازار و درآمد بیشتری را نوید دهد. اما حرّان در دست مادها بود و نبو- نائید توانایی رویارویی با آنان را در خود نمی‌دید. نبو- نائید در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید که مردوک در رؤیایی خود را بر وی آشکار می‌کند و می‌گوید: «*وتمان* - *مند* (Ummān-Manda) -ها (= سپاهیان مادها) که تو از آنان سخن گفتی، از این پس دیگر نه آنان، نه سرزمین‌هایشان و نه شاهانی که در کنارشان هستند، وجود نخواهند داشت. و در سومین سالی که در پیش است، من کوروش شاه انشان، بنده جوانشان را وخواهم داشت تا بیرونشان کند، او با سپاه اندکش *وتمان* - *مند*‌های همه جا گسترده را پراکنده خواهد ساخت.»

بر اساس سنگ‌نبشته نبو- نائید که در حرّان یافت شده است، وی پرستشگاه را بازسازی کرده و تندیس ایزد سین را که در بابل ساخته شده بود در پرستشگاه *خول/خول* بر پای داشته است. اما این که وی در چه سالی موفق به تصرف شهر حرّان شد، به هیچ روی روشن نیست. بر اساس گاهنگاری نبو- نائید در سال ششم پادشاهی وی، کوروش بزرگ بر ماد غلبه می‌کند و سرزمین‌های تصرف شده به دست مادها، از جمله حرّان را از آن خود می‌سازد. بر اساس متن دیگری موسوم به «*متن رویا*»، که در بالا به آن اشاره شد، کوروش در سال سوم پادشاهی نبو- نائید بر سپاه ماد غلبه می‌کند. از این رو گمان برده می‌شود که شاید نبرد میان کوروش بزرگ و سپاهیان ماد سه سال به درازا کشیده باشد و نبو- نائید با بهره‌گیری از درگیری سپاه کوروش و مادها با یکدیگر توانسته

باشد حرآن را به تصرف خود در آورد. (نک: Dandamayev, *RLA* N:6-11).
 گرچه سراینده «شعرگزارش نبو- نائید»، شعر خود را پس از پیروزی کوروش
 بربابل سروده است و از این رو گهگاه نبو- نائید را به دیوانگی و ویران کردن
 پرستشگاه/سگیل متهم می‌کند، باید گفته شود که نبو- نائید در سه سال نخست
 پادشاهی خود که در بابل بود، نخست به نوسازی پرستشگاه‌های ایزد سین، و
 بویژه پرستشگاه وی در شهر اور (Ur) اقدام می‌کند و سپس به نوسازی دیگر
 پرستشگاه‌ها می‌پردازد و/سگیل، پرستشگاه بزرگ مردوک در شهر بابل نیز از این
 نوسازی بی بهره نمی‌ماند. اما شاید باید سخن سراینده را بپذیریم که پافشاری
 نبو- نائید بر برتری (خدا) سین در برابر مردوک، خدای بزرگ بابل، خشم و
 نارضایتی مردم، به ویژه پرستاران نیرومند پرستشگاه مردوک را سخت برانگیخته
 است. و این خود می‌توانست یکی از زمینه‌های ورود بی کارزار سپاهیان کوروش
 بزرگ به بابل بوده باشد.

تنها نبرد میان سپاهیان کوروش بزرگ با سپاه نبو- نائید، به
 فرماندهی پسرش بل- شر- اوصور (Bēl-šar-ušur)، که جانشین او در
 سال‌های دوری وی از بابل بود و گفته شده که سربازی دلیر ولی بی‌بهره از
 سیاست بود، در اوپا (Upâ = اوپیس) بر کناره رود دجله روی داده است که در آن
 سپاه نبو- نائید شکست می‌خورد و بل- شر- اوصور کشته می‌شود.

از روز پیروزی بر بابل همه تلاش پارسیان آن بوده است که زندگانی عادی
 همراه با نظم و قانون ادامه یابد. خدایانی که نبو- نائید به بابل آورده بود به
 جای‌های مقدسشان «آنجا که شادمانند»، بازگردانده می‌شوند، حتی خدایان آشور
 که در اسارت ماد بودند، به پرستشگاه‌هایشان در آشور بازگردانیده شدند.

کوروش خود را نه همچون فاتحی غاصب، که شاهی همانند دیگر شاهان بومی
 و یا بومی شده میان‌دورود به مردم نمایاند و همانگونه که خود در فرمانش آورده
 است «مردم به جان و دل پادشاهیش را پذیرا شدند.»

از ویژگی‌های خاص نبو- نائید دلبستگی بسیار وی به گردآوری و شناسایی
 اشیاء باستانی و داشتن موزه‌ای شخصی بوده است. دختر وی نیز به نام بل-
 شلتی- نر (Bēl-šalti-nannar)، که از سوی نبو- نائید به سرپرستاری پرستشگاه

سین در اور گمارده شده بود، نیز موزه‌ای خصوصی از اشیاء باستانی دوره‌های
گوناگون داشت.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

TRANLITERATION

حرف نویسی متن فرمان کوروش بزرگ

1. [i-nu
.....
.....] x(-) ni-šu
2.
.....
..... ki]-^rib¹-ra-a-tim
3. [.....
.....
.....](-)^rx-x¹.GAL ma-tú-ú iš-šak-na a-na e-nu-tu ma-ti-šú
4. ^rù] x x [.....
..... bil-ti
šE ù man-da-at-ti] ^rbu(?)¹-li ú-ša-áš-ki-na še-ru-šu-un
5. ta-am-ši-li É.SAG.ÍLA i-te-[pu-uš-ma
..... -ti]m(?)
a-na ŠEŠ.UNUG^{K1} (URÍM^{K1}) ù si-it-ta-a-tim ma-ḫa-za

6. pa-ra-aš la si-ma-ti-šu-nu ʿta¹-[ak-li-im la me-si
 ši-il-la-ta la] pa-liḫ u₄-mi-ša-am-ma
 id-di-né-eb-bu-ub ši-ʿip¹-[ri m]a-[a]g-ri-tim
7. sat-tuk-ku ú-šab-ṭi-li ú-ʿla(?)¹-[ap-pi-it pil-lu-de-e
, la ṭab-ta iš-]tak(?)-ka-an qé-reb ma-ḫa-zi pa-la-ḫa
^dAMAR.UTU LUGAL DINGIR^{MEŠ} [ig-m]ur kar-šu-uš-šu
8. le-mu-tu-ti URU-šu [i-t]e-né(!)-ep-pu-[u]š u₄-mi-ša-am-[ma
 qa(?)-DIŠ(?) KUR(?) UKÙ^{MEŠ}-šu i-na ab-ša-a-ni
 la ta-ap-šu-úḫ-tim ú-ḫal-li-iq kul-lat-si-in
9. a-na ta-zi-im-ti-ši-na ^dEN.LÍL DINGIR^{MEŠ} ez-zi-iš i-gu-ug
 ʿma¹-[ḫa-zu in-na-du-ú im-ma-ši] ki-su-úr-šu-un
 DINGIR^{MEŠ} a-ši-ib lib-bi-šu-nu i-zi-bu at-ʿma¹-an-šu-un
10. i-na ug-ga-ti-ša ú-še-ri-bi a-na qé-reb ŠU.AN.NA^{K1}
^dAMAR.UTU t[i-iz-qa-ru ša a-na qa]b(?)-li(?) sa-aḫ-ra
 a-na nap-ḫar da-ád-mi ša in-na-du-ú šu-bat-su-un
11. ù UKÙ^{MEŠ} KUR Šu-me-ri ù URI^{K1} ša i-mu-ú ša-lam-ta-áš
 ú-sa-aḫ(!)-ʿḫi¹-[ir ka-bat-ta-áš] ir-ta-ši ta-a-a-ʿra¹ kul-lat
 ma-ta-a-ta ka-li-ši-na i-ḫi-iṭ ib-re-e-ma
12. iš-te-ʿe-e-ma ma-al-ki i-šá-ru bi-bil lib-bi-ša it-ta-ma-aḫ
 qa-tu-uš-šu ¹Ku-ra-áš LUGAL^{URU} An-ša-an it-ta-bi ni-bi-it-su
 a-na ma-li-ku-tim kul-la-ta nap-ḫar iz-zak-ra šu-ʿum/ma¹-šú
13. KUR Qu-ti-i gi-mir Um-man(-) man-da ú-ka-an-ni-ša
 a-na še-pi-šu UKÙ^{MEŠ} šal-mat SAG.DU ša ú-ša-ak-ši-du

qa-ta-a-šú

14. i-na ki-it-tim ù mi-šá-ru iš-te-né-'e-e-ši-na-a-tim
^dAMAR.UTU EN GAL ta-ru-ú UKÙ^{MEŠ}-šú ep-še-e-ti-ša
 dam-qa-a-ta ù lib-ba-šu i-ša-ra ḥa-di-iš ip-pa-li-i[s]
15. a-na URU-šu KÁ.DINGIR^{MEŠ.KI} a-la-ak-šu iq-bi
 ú-ša-aš-bi-it-su-ma ḥar-ra-nu TIN.TIR^{KI} ki-ma ib-ri ù
 tap-pe-e it-tal-la-ka i-da-a-šu
16. um-ma-ni-šu rap-ša-a-tim ša ki-ma me-e ÍD la
 ú-ta-ad-du-ú ni-ba-šu-un ^{GIŠ}TUKUL^{MEŠ}-šu-nu ša-an-du-ma
 i-ša-ad-di-ḥa i-da-a-šu
17. ba-lu qab-li ù ta-ḥa-zi ú-še-ri-ba-áš qé-reb ŠU.AN.NA^{KI}
 URU-šu KÁ.DINGIR^{MEŠ.KI} i-ṭe-er i-na šap-ša-qí ^{1d}NÀ.NÍ.TUG
 LUGAL la pa-li-ḥi-šu ú-ma-al-la-a qa-tu-uš-šú
18. UKÙ^{MEŠ} TIN.TIR^{KI} ka-li-šu-nu nap-ḥar KUR Šu-me-ri u
 URI^{KI} ru-bé-e ù šak-kan-nak-ka ša-pal-šu ik-mi-sa
 ú-na-áš-ši-qu še-pu-uš-šu iḥ-du-ú a-na LUGAL-ú-ti-šú
 im-mi-ru pa-nu-uš-šú-un
19. be-lu ša i-na tu-kul-ti-ša ú-bal-li-ṭu mi-tu-ta-an i-na
 pu-uš-qu ù ú-de-e ig-mi-lu kul-la-ta-an ṭa-bi-iš
 ik-ta-ar-ra-bu-šu iš-tam-ma-ru zi-ki-ir-šu
20. a-na-ku ¹Ku-ra-áš LUGAL kiš-šat LUGAL GAL LUGAL
 dan-nu LUGAL TIN.TIR^{KI} LUGAL KUR Šu-me-ri ù
 Ak-ka-di-i LUGAL ki-ib-ra-a-ti er-bé-et-tim
21. DUMU ¹Ka-am-bu-zi-ia LUGAL GAL LUGAL ^{URU}An-ša-an

DUMU.DUMU ¹Ku-ra-áš LUGAL GAL LUGAL ^{URU}An-ša-an
 ŠÀ.BAL.BAL ¹Ši-iš-pi-iš LUGAL GAL LUGAL ^{URU}An-ša-an

22. NUMUN da-ru-ú ša LUGAL-ú-tu ša ^dEN u ^dNÀ ir-a-mu
 pa-la-a-šu a-na tu-ub lib-bi-šú-nu iḫ-ši-ḫa LU'GAL¹-ut-su
 e-nu-ma a-n[a] [qé-reb¹ TIN.TIR^{KI} e-ru-bu sa-li-mi-iš
23. i-na ul-ši¹ ù ri-ša-a-tim i-na É.GAL ma-al-ki ar-ma-a
 šu-bat be-lu-tim ^dAMAR.UTU EN GAL lib-bi ri-it-pa-šu ša
 r[a]-[im¹ TIN.TIR^{KI} ši-¹ma¹-[a-tiš] (or: Û[?] ¹x¹)
¹iš-ku(?)¹-na¹-an-ni-ma (or: ¹ra-ša¹-an-ni-ma) u₄-mi-šam
 a-še-²a-a pa-la-¹ḫ¹-šú
24. um-ma-ni-ia rap-ša-a-tim i-na qé-reb TIN.TIR^{KI} i-ša-ad-di-ḫa
 šu-ul-ma-niš nap-ḫar K[UR Šu-me-ri] ù URI^{KI} mu-gal-[l]i-tim
 ul ú-šar-ši
25. [U]RU^{KI} KÁ.DINGIR.RA^{KI} ù kul-lat ma-ḫa-zi-šu i-na
 ša-li-im-tim áš-te-²e-e DUMU^{MEŠ} TIN.TIR^{KI} x-x]-¹x ša¹ ki-ma
 la lib-[bi DIN]GIR-ma ab-šá-a-ni la si-ma-ti-šú-nu šu
 ZIZ(?)¹-su(?) (or: šu-ziz-zu[!])
26. an-ḫu-ut-su-un ú-pa-áš-ši-ḫa ú-ša-ap-ṭi-ir sa-ar-ma-šu-nu
 a-na ep-še-ti-[ia dam-qa-a-ti] ^dAMAR.UTU EN GAL-ú
 iḫ-de-e-ma
27. a-na ia-a-ti ¹Ku-ra-áš LUGAL pa-li-iḫ-šu ù ¹Ka-am-bu-zi-ia
 DUMU ši-it lib-bi-[ia ù a]-¹na¹ nap-[ḫ¹ar um-ma-ni-ia
28. da-am-qí-iš ik-ru-ub-ma i-na šá-lim-tim ma-ḫar-ša ṭa-bi-iš
 ni-it-t[a-al-la-ak i-na qí-bi-ti-šú] šir-ti nap-ḫar LUGAL

a-ši-ib BARAG^{MEŠ}

29. ša ka-li-iš kib-ra-a-ta iš-tu tam-tim e-li-tim a-di tam-tim
šap-li-tim a-ši-ib ʿna¹-[gi né-su-ti] LUGAL^{MEŠ} KUR
A-mur-ri-i a-ši-ib ku-uš-ta-ri ka-li-šú-un
30. bi-lat-su-nu ka-bi-it-tim ú-bi-lu-nim-ma qé-er-ba ŠU-AN-NA^{KI}
ú-na-áš-ši-qu še-pu-ú-a iš-tu [^{URU}Ni-nu-ú]-ra^{1KI(?)} ^{URU}Aš-šur^{KI}
ù MÜŠ.EREN^{KI}
31. A-ga-dè^{KI} KUR ÈŠ.NU.NAK ^{URU}Za-am-ba-an ^{URU}Me-túr-nu
BÀD.DINGIR^{KI} a-di pa-aṭ KUR Qu-ti-i ma-ḥa-z[a e-bi]r-ti
^{ID}IDIGNA ša iš-tu pa-na-ma na-du-ú šu-ba-su-un
32. DINGIR^{MEŠ} a-ši-ib lib-bi-šu-nu a-na áš-ri-šu-nu ú-ter-ma
ú-ša-ar-ma šu-bat da-rí-a-ta kul-lat UKÚ^{MEŠ}-šú-nu
ú-pa-aḥ-ḥi-ir-am-ma ú-te-er da-ád-mi-šú-un
33. ù DINGIR^{MEŠ} KUR Šu-me-ri ù URI^{KI} ša ^{1d}NÀ.NÍ.TUG
a-na ug-ga-tim EN DINGIR^{MEŠ} ú-še-ri-bi a-na qé-reb
ŠU-AN-NA^{KI} i-na qí-bi-ti ^dAMAR.UTU EN GAL i-na
ša-li-im-tim
34. i-na maš-ta-ki-šu-nu ú-še-ši-ib šu-ba-at ṭu-ub lib-bi
kul-la-ta DINGIR^{MEŠ} ša ú-še-ri-bi a-na qé-er-bi
ma-ḥa-zi-šu-un
35. u₄-mi-š[a-a]m ma-ḥar ^dEN ù ^dNÀ ša a-ra-ku U₄^{MEŠ}-ia
li-ta-mu-ú lit-taz-ka-ru a-ma-a-ta du-un-qí-ia ù a-na
^dAMAR.UTU EN-ia li-iq-bu-ú ša ¹Ku-ra-áš «áš»
LUGAL pa-li-ḥi-ka u ¹Ka-am-bu-zi-ia DUMU-šu

36. 'ša-a¹-[šu-nu qí(?)¹]-ip(?) šu-nu lu-ú 'za(?)-ni(?)-ni(?)
 KA(?)¹-x a(?)¹-na(?) U₄^{MEŠ} la(?)¹ [baḫ]-'li ka¹-al UKU^{MEŠ}
 KÁ.DINGIR^{KI} 'ik-tar-ra¹-bu LUGAL-ú-tu 'KUR.KUR¹ ka-li-ši-na
 šu-ub-ti ne-éḫ-tim ú-še-ši-ib
37. [..... x
 KUR].GI^{MUŠEN} 2 UZ.TUR^{MUŠEN} ù 10 TU.GUR₄^{MUŠEN.MEŠ} e-li
 KUR.GI^{MUŠEN} UZ.TUR^{MUŠEN.MEŠ} ù TU.GUR₄^{MUŠEN.MEŠ}
38. [.....
 u₄-m]i-šam ú-ta-aḫ-ḫi-id BÀD Im-gur^d.LÍL BÀD GAL-a
 ša TIN.TIR^{KI} [ma-aš-š]ar-'ta¹-šú du-un-nu-nim
 áš-te-'e-e-ma
39. [.....]
 ka-a-ri a-gur-ru šá GÚ ḫa-ri(!)-ši 'ša¹ LUGAL maḫ-ri
 i-p[u-šu-ma la ú-ša]k-li-lu ši-pi-'ir-šu¹
40. [..... la
 ú-ša-as-ḫi-ru URU] 'a¹-na ki-da-a-ni ša LUGAL ma-aḫ-ra
 la i-pu-šu um-ma-ni(!)-šu(!) di-ku-u[t ma-ti-šu i-na
 (or: a-na) q]é-reb ŠU.AN.NA^{KI}
41. [.....
 i-na ESIR.È].^A ù SIG₄.AL.ÛR.RA eš-ši-iš
 e-pu-uš-ma [ú-šak-lil ši-pir-ši]-in
42. [KÁ.KÁ-ši-na ša-ad-la-a-ti ú-ra-ak-ki-is-ma (.....)
 GIŠ_{IG}.^{MEŠ} GIŠ EREN MA?]^{MEŠ} ta-aḫ-lu-up-tim ZABAR

as-ku-up-pu nu-ku(!)-[še-e pi-ti-iq e-ri-i e-ma KA^{MES}-š]i-na

43. [e-er-te-et-ti-ši-na-a-ti
 š]i-ṭe-er šu-mu šá ¹AN.ŠÁR.DÙ.IBILA LUGAL a-lik maḥ-r[i-ia
 ša qer-ba-šu ap-pa-a]l-sa(!)

44. [.....

 -]r^{x1}-tim

45. [.....

da-]rⁱ-a-tim

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

TRANSCRIPTION

آوانویسی متن فرمان کوروش بزرگ

1. [īnu
.....
..... ušak]nišu(?) / ib]nišu(?)
2. [...
.....
..... erbet(?) k]ibrātim
3. [...
.....] x
x(.)GAL maṭû iššakna ana ēnūtu mātišu
4. u ... [...
..... bilti še'i
u mandatti] buli(?) ušaškina šēruššun
5. tamšili Esangila ite[puš
.....
-ti]m(?) ana Uri u sittātim māḥaza (or: māḥāza)
6. paraš la simātīšunu ta[klīm la mēsi
..... šillata la] pāliḥ ūmišamma iddinebbub
u 'šip'[ri] 'ma]grītim
7. šattukku ušabṭili ula[ppit pilludē
..... la ṭābta iš]takkan qereb māḥāzi palāḥa ^dMarduk
šar ilī igmur karšuššu

8. lemutti ālīšu īteneppuṣ ūmišam[ma qātīš(u)(?) māta
..... niš]īšu ina abšāni la tapšuḥtim
uḥalliḳ kullassin
9. ana tazzimtišina ^dEnlil ilī ezziš īgug mā[hāz(ū) innadū
..... immaši] kisuršun ilū āšib libbīšun
īzibu atmānšun
10. ina uggatiša ušēribi ana qereb Bābilim ^dMarduk t[izqāru
ša ana qa]bli(?) saḥra ana napḥar dadmī ša innadū
šubassun
11. u nišī māt Šumerī u Akkadī ša īmū šalamtaš usaḥḥir
ka[battaš] u irtaši tayāra kullat mātāta kališina iḥiṭ
ibrēma
12. ište'ēma malki išaru bibil libbīša ittamaḥ qātuššu Kuraš
šar Anšan ittabi nibīssu ana mālikūtīm kullata napḥar
izzakra šumšu
13. māt Qutī gimir Ummān(-)manda ukanniša ana šēpīšu
nišī šalmāt qaqqadī ša ušakšidu qātāšu
14. ina kittim u mīšaru ištene'ēšinātim (= irtene'ēšinātim)
^dMarduk bēlu rabū tārū nišēšu epšētiša damqāta u
libbašu išara ḥadiš ippallis
15. ana ālišu Bābilim alākšu iqbi ušašbissuma ḥarrānu
Bābilim kīma ibri u tappē ittallaka idāšu
16. ummānišu rapšātim ša kīma mē nāri la ūtaddū nībašun
kakkīšunu šanduma išaddiḥa idāšu
17. balu qabli u tāḥazi ušēribaš qereb Bābilim ālšu
Bābilim iṭer ina šapšāqi Nabū-nā'id šarru la pāliḥišu
umallā qātuššu
18. nišī Bābilim kališunu napḥar māt Šumerī u Akkadī
rubē u šakkannakka šapalšu ikmisa unaššiqū šēpuššu
iḥdū ana šarrūtīšu immirū pānuššun

19. bēlu ša ina tukultiša uballiṭu mītūtān (or: mītūt ilī) ina pušqu u udē igmilu kullatān (or: kullata ilī) ṭābiš iktarrabūšu ištammārū zikiršu
20. anāku Kuraš šar kiššat šarru rabû šarru dannu šar Bābilim šar māt Šumerî u Akkadî šar kibrāt erbettim
21. mār Kambuziia šarri rabî šar Anšan mār-māri Kuraš šarri rabî šar Anšan liblibbi Šišipiš šarri rabî šar Anšan
22. zēru dārû ša šarrûti ša Bēlu u Nabû ir'amû palāšu ana ṭûb libbišunu iḫših šarrûssu enūma ana 'qereb' Bābilim ērubu šalimiš
23. ina ulši u rišātim ina ekal malki armâ šubat bēlūtim Marduk bēlu rabû libbi ritpāšu ša r^{'ā'im(?)} Bābilim šimātišu (or: 'šilūssu?') iškunannima (or: 'raš¹annīma) ūmišam aš^{''}ā palāḫšu
24. ummānīya rapšātim ina qereb Bābilim išaddihā šulmāniš napḫar m[āt Šumerî] u Akkadî mugallitim ul ušarši
25. āla Bābilim u kullat māḫāzīšu ina šalimtim ašte'e mārū Bābilim ša kīma la lib[bi ilī]ma abšāni la simātišunu šuzzizzu[?] (or: šu zīssu?)
26. anḫūssun upaššiḫa ušapṭir sarmašunu ana epšēti[ya damqāti] ^dMarduk bēlu rabû iḫdēma
27. ana yāti Kuraš šarru pāliḫšu u Kambuziia mār šīt libbi[ya u an]a napḫ[ar] ummānīya
28. damqiš ikrubma ina šalimtim maḫaršu ṭābiš nitt[allak ina qibītišu] šīrti napḫar šarrāni āšib parakkī
29. ša kališ kibrāta ištu tāmtim elītim adi tāmtim šaplitim āšib na[gi nesūti] šarrānu māt Amurrî āšib kuštāri kalīšun

30. bilassunu kabittim ūbilūnimma qerba Bābilim unaššiqū
šēpūya ištu [^{al}Ninū^ʔ]a ^{al}Aššur u Šūšan
31. Agadê māt Ešnunna ^{al}Zamban ^{al}Mê-Turnu Dêr adi pāt
māt Qutī māḥāza [ebi]rti ^{nar}Idiglat ša ištu panāma nadū
šubassun
32. ilī āšib libbīšunu ašrišunu utērma ušarmâ šubat dārâta
kullat mišīšunu upaḥḥiramma utēr dadmīšun
33. u ilī māt Šumeri u Akkadī ša Nabû-nā'id ana uggatim
bēl ilī ušēribi ana qereb Bābilim ina qibīt ^dMarduk
bēl rabê ina šalimtim
34. ina maštakkīšunu ušēšib šubat ṭūb libbī kullata ilī
ušēribi ana qerbī māḥāzīšun
35. ūmišam maḥar ^dBēl u ^dNabû ša arāku ūmīya lītammū
littazakrū amāta dunqiya u ana ^dMarduk bēlīya liqbū
ša Kuraš šarri pāliḥika u Kambuziya mārīšu
36. šā[šunu(?) qī]p šunu lu 'zānini KA..(?) ana(?) ūmi(?)
la(?)¹ [baṭ]'li kal¹ nišī Bābilim iktarrabū šarrūtu mātāti
kališina šubti nēḥtim ušēšib
37. [.....
..... x kur]kâ 2 paspasī u 10 sukanninī eli kurkī
paspasī u sukanninī
38. [.....
..... ūm]išam uṭaḥḥid dūra Imgur-Enlil dūra rabā
ša Bābilim [mašš]artašu dunnun ašte'ēma
39. [.....
.....] kāri agurrū ša aḥ ḥarīši ša šar maḥrī
īp[ušū la uša]klilu šipiršu
40. [(....) la ušashiru āla a]na kīdāni ša šarru maḥra la
īpušu ummānīšu dikū[t mātišu ina (or: ana)] qereb Bābilim

41. [.....
 *ina kupri*] u agurri eššiš ēpušma [*ušaklil šipirs*]in
42. [*abullātīšina šadlāti urakkisma* (.....)
dalāt erīnī gaps]ātīm taḥluptim siparri askuppu u nuku[šê
pitiq erī (...) ēma *bābīš*]ina
43. [*ertettišināti*
 š]iṭer šumu ša Aššur-bāni-apli šarri ālik maḥrī[ya ša
qerbašu appa]lsa
44. [.....
 ...] x x x x x x (x x)-
].tim
45. [.....

 ... *ana d*]ārātīm

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

ترجمه متن فرمان کوروش بزرگ

۱. [آنگاه که {مردو} ک، پادشاه همه آسمانها و زمین، کسی که.....} ...
که با ... یش {سرزمین‌های دشمنانش (۴) را لگدکوب می‌کند}
۲. [.....]
{با دانایی گسترده، ... کسی که { چهار [گوشه جهان،] {را زیر نظر دارد}.
۳. [.....]
..... [ناشایستی شگرف (۴) بر سروری^۱ کشورش چیره شده بود^۲.
۴. [.....]
..... [بگفت تا به زور) باج گندم و دهش رمه بر آنان بنهند.^۳
۵. (پرستشگاهی) همانند [سنگیل (Esangila*)] [بنا کرد]
..... از برای اور* و دیگر جای‌های مقدس
۶. با آیین‌های نه درخور ایشان، آیین پیشکشی قربانی‌ای نهاد که (پیش از

- آن) نبود. هر روز به گونه‌ای گستاخانه و خوارکننده سخن می‌گفت، و نیز با بدکرداری از بهر خوارکردن (خدایان)^۴
۷. بردن نذورات را (به پرستشگاه‌ها) برانداخت. او (همچنین) در آیین‌ها (به گونه‌هایی ناروا) دست برد. اندوه و ناشادمانی^۵ را به (= در) شهرهای مقدس بپیوست. او پرستش مردوک* پادشاه خدایان را از دل خویش بشُست.
۸. کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک = بابل *Bābīlim) تبهکاری روا می‌داشت (و) هر روز آبه آزدن (آن) سرزمین دست (می‌یازید)، مردمانش را با یوغی بی‌آرام به نابودی می‌کشانید، همه آنها را.
۹. از شکوه‌های ایشان اِنلیل* خدایان (= سرور خدایان = مردوک) سخت به خشم آمد. [جای‌های مقدس رها شدند و یادِ نمای (آن) پرستشگاه‌ها (= آثار) به فراموشی سپرده شد]. دیگر خدایان باشنده در میان ایشان (نیز) پرستشگاه‌های خویش را رها کردند.
۱۰. در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نبو- نائید) آنان (= پیکره‌های خدایان) را به بابل فرا برد. لیک مردوک، آن بلند پایه که آهنگ جنگ کرده بود، از بهر همه باشندگان روی زمین که جای‌های زندگیشان ویرانه گشته بود،
۱۱. و (از بهر) سرزمین‌های سومر (*Šumer) و اکد (*Akkad) که (بسان) [کالبد] مردگان (بی‌جان) گشته بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی به سوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را ببخشد. (مردوک) در میان همه سرزمین‌ها به جستجو و بیازمودن پرداخت،
۱۲. به جستن شاهی دادگر^۵، (آنگونه که) خواسته وی (= مردوک) باشد، او (=

مردوک) دستان کوروش، شاه انشان (*Anšan) را (برای یاری‌اش) به دست گرفت.^۶ (آنگاه) او (= مردوک) کوروش، پادشاه شهر انشان را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همهٔ جهان.

۱۳. او (= مردوک) سرزمین گوتیان (*G/Quṭi = شمال) و تمامی سپاهیان مَندَ (Manda = مادها)^۷ را به فرمانبرداری از او (= کوروش) واداشت.^۸ او (مردوک) (واداشت تا) مردم، سیاه‌سران^۹، به دست کوروش شکست داده شوند.

۱۴. (در حالی که) او (= کوروش) با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می‌کرد، مردوک خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل (پر از) داد او (= کوروش) می‌نگریست.

۱۵. (پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش رود. (مردوک) او (= کوروش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت.

۱۶. (در حالی که) سپاهیان بی‌شمار او^{۱۰} که همانند (قطره‌های) آب یک رود به شمارش در نمی‌آمدند^{۱۱}، پوشیده در ساز و برگ جنگ^{۱۲}، در کنار وی گام برمی‌داشتند.

۱۷. او (= مردوک) بی هیچ کارزاری وی (= کوروش) را به شهر خویش، بابل، فرا برد. (مردوک) بابل را از هر بدبختی برهانید (و) نبو-نائید را، پادشاهی که وی (= مردوک) را پرستش نمی‌کرد (معنی لغوی: احترام نمی‌گذاشت)، به دست او (= کوروش) سپرد.^{۱۳}

۱۸. همهٔ مردم بابل، همگی (مردم) سومر و آکد، (همهٔ) شاهزادگان و فرمانروایان^{۱۴} به وی (= کوروش) نماز بردند و بر دو پای او بوسه دادند (و) از پادشاهی‌اش شادمان گردیده، چهره‌ها درخشان کردند.

۱۹. سروری (= مردوک) که به یاری وی خدایان(?) در خطر مرگ (قرار گرفته) زندگی دوباره یافتند و از گزند و آسیب رها شدند، (و) همهٔ خدایان(?) به شادی او را همی‌ستودند و نامش را گرمی داشتند.

۲۰. من، کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و آکد، شاه چهار گوشهٔ جهان،

۲۱. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوهٔ^{۱۵} کوروش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نبیرهٔ چیشپیش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان،

۲۲. از تخمهٔ پادشاهی‌ای جاودانه، آن که پادشاهیش را خداوند^{۱۶} (= مردوک) و نبو* دوست می‌دارند و از بهر شادی دل خویش پادشاهی او را خواهند. آنگاه که من (= کوروش) آستی خواهان به بابل اندر شدم^{۱۷}،

۲۳. با شادی و شادمانی در کاخ شهریاری خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشاده‌ام که د[اوستدار] بابل است به خواست خود به [خویشتن گروانید]^{۱۸} (پس) هر روز پیوسته (آشکارا) در گرامیداشت او کوشیدم^{۱۹}.

۲۴. (و آنگاه که) سربازان بسیار^{۲۰} من دوستانه اندر بابل گام برمی‌داشتند، من نگذاشتم کسی (در جایی) در تمامی سرزمین سومر و آکد ترساننده باشد.

۲۵. من شهر بابل و همهٔ (دیگر) شهرها را در فراوانی نعمت پاس داشتم.

باشندگان درمانده در بابل را که (نیو- نائید) ایشان را به رگم خواست
خدایان یوغی^{۲۱} داده بود(؟) نه درخور ایشان،

۲۶. درماندگی هاشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری(؟) برهانیدم.^{۲۲}

مردوک، خدای بزرگ از کردارهای من شاهد شد و
پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

۲۷. (آنگاه) مرا، کوروش، پادشاهی که پرستنده وی است و کمبوجیه، فرزند زاده
شده من و همگی سپاهیانم را

۲۸. با بزرگواری، افزونی داد و ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به
چشم او زیبا جلوه کرد، (و ما) والاترین پایه^{۲۳} [خدائیش] را ستودیم. به
فرمان او (= مردوک) همه شاهان بر اورنگ شاهی برنشسته،

۲۹. و همگی (شاهان) جهان^{۲۴} از زبرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین
دریا (= دریای پارس)، (همه) باشندگان سرزمین‌های دور دست، همه
شاهان آموری (*Amurrû = غرب)^{۲۵}، باشندگان در چادرها، همه آن‌ها،

۳۰. باج و ساو بسیارشان^{۲۶} را از بهر من (= کوروش) به بابل اندر آوردند و بر دو
پای من بوسه دادند. از [...] تا (شهر) آشور (*Aššur) و شوش
(MÛŠ.ERIN = Šusan*)،

۳۱. آگد (*Agade)، سرزمین اشنون^{۲۷} (*Ešnunna)، (شهر) زَمَبَن (*Zamban)،
(شهر) م- تورنو (*Mê-Turnu)، دیر (*Dêr) تا (پایان) نواحی سرزمین
گوتیان (= شمال) و نیز (همه) شهرهای آن سوی دجله که از دیرباز ویرانه
گشته بود^{۲۷}، (از نو باز ساختم).

۳۲. (و نیز پیکره) خدایان باشند در میانه آن‌ها (که از آن شهرها نبو- نائید به بابل آورده بود) را (پس از بازسازی پرستشگاه‌هایشان) به جای‌های نخستین‌شان باز گردانیدم و (همه آن پیکره‌ها را) تا به جاودان در جای (نخستین‌شان) بنشاندم (و) همگی آن مردم را (که پراکنده شده بودند)، گرد آوردم و آنان را به جایگاه‌های خویش باز گردانیدم.

۳۳. (و نیز پیکره) خدایان سومر و آگد را که نبو- نائید (بی بیم) از خشم سرور خدایان (= مردوک) به بابل اندر آورده بود، به فرمان مردوک، خدای بزرگ، به شادی و خوشی

۳۴. در نیایشگاه‌هایشان بنشاندم- جای‌هایی که دل آنها شاد گردد. باشد که خدایانی که من به جای‌های مقدس (نخستین‌شان) باز گردانیدم،

۳۵. هر روز در برابر خداوند (= مردوک) و نبو زندگی دیریازی از بهر من بخواهند^{۲۸} و هماره در پایمردی من سخن‌ها گویند، با واژه‌هایی نیکخواهانه. باشد که به مردوک، خدای من، بگویند که «به کوروش»، پادشاهی که (با بیم) ترا پرستنده است و کمبوجیه پسرش،

۳۶. بی‌گمان باش، بهل تا آن زمان {سهمیه‌رسان نیایشگاه‌هایمان باشند} با روزهایی بی هیچ گسستگی. {... و} همگی مردم بابل پادشاهی را گرامی داشتند و من همه (مردم) سرزمین‌ها را در زیستگاهی آرام بنشاندم.

۳۷. [..... (به پیشکش‌های پیشین) غا[ز، دو اردک و ده کبوتر وحشی (فربه) بیش از (آنچه بیشتر داده می‌شد از) غازها، اردک‌ها و کبوتران وحشی افزودم.

۳۸. [..... رو[زانه بر آنها بیفزودم.

در استوار گردانیدن بـ[سنای] دیوار «ایمگور-انلیل» باروی دفاعی بزرگ
شهر بابل کوشیدم^{۲۹} و

۳۹. [.....] دیوار کناره‌ای (ساخته از) آجر را بر کنار خندق شهر که (یکی از)
شاهان پیشین [ساخته و (بنایش را) به انجام رسانیده] بود،

۴۰. [بدانسان که] بر پیرامون [شهر(به تمامی) برنیامده بود]^{۳۰}، آنچه را هیچ‌یک از
شاهان پیشین (با وجود) افراد به بیگاری گرفته شده [کشورشان] در بابل نساخته
بودند،

۴۱. [.....]
از قیر] و آجر از نو دیگر بار بساختم و [بنایشان]^{۳۱} [را به انجام رسانیدم].

۴۲. [دروازه‌های بزرگ وسیع بر آنها بنهادم [.....] و درهایی از چوب
سدر] با پوششی از مفرغ، با آستانه‌ها و پاشنه‌هایی از مس ریخته شده
[.....] هر آن جایی که دروازه‌ها [یشان (یافت می‌شد)،

۴۳. [استوار گردانیدم]
نو[شته‌ای (دربدارنده) نام آشور-بانی-اپلی (Aššur-bāni-apli)، شاهی
پیش^{۳۲} از من [در میان آن (= بنا) بدید]م.

۴۴. [.....] {او... مردوک، سرور بزرگ آفریننده (؟)} [.....]

۴۵. [.....] {من - همچون
هدیه‌ای [پیشکش کردم]} { (برای) خشنودی‌ات } تا به روز جا [ودان.
{نوشته و [تطبیق [بر بنیاد لوحه...]; (این) کتیبه قیشتی - مردوک
{ (Qišti Marduk) پسر...}

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

پی‌نویس‌ها

۱. استفاده از واژه *enūtu* «سروری» (صفت از واژه *EN* سومری به معنی خداوند، صاحب + *-ūtu* پسوند صفت‌ساز [همانند *مَلک ← مَلکوت*]) احتمالاً نمایانگر آن است که هنوز پندارهای پیشین راجع به نزدیکی بسیار بین قدرت حیاتی فرماندار و ترقی و پیشرفت کشور در میان نویسندگان بابلی رواج داشته است. به نقل از شادروان پرفسور ا. لئو اوپنهایم (A. Leo Oppenheim) رک: *ANET*: 315, n. 1.
۲. معنی لغوی: قرار گرفته بود.
۳. پیش از دوباره خوانی لوحه توسط آقای پرفسور برگر، به جای واژه *buli(?)* واژه *tamšīli* بازسازی شده بوده است و از این رو این سطر به گونه‌ی زیر ترجمه شده بود: [«..... (نبو- نائید) راستین پیکره‌های خدایان را از اورنگ‌هاشان برداشته و [دیگران را] بر آن واداشت تا پیکره‌های (دروغین) بر آن‌ها (= اورنگ‌ها) جای دهند.» نسخه برداری اینجانب وجود *šd* را تأیید نمی‌کند و آنچه باقی‌مانده به *bu* شباهت بیشتری دارد- و از این رو بازسازی *buli* (= رمه، چهارپایان) را درست‌تر از بازسازی واژه *tamšīli* (= پیکره) می‌داند.
۴. در بازسازی پایان سطر ۶ اختلاف نظرهایی وجود دارد. در بازسازی پایان سطر ۶ اینجانب نظر شادروان اوپنهایم و فرهنگ آشوری شیکاگو را نقل کرده است. در فرهنگ آشوری شیکاگو (*CAD*) مجلد D ص ۱۱ در ذیل واژه *dabābu* این عبارت به

صورت زیر بازسازی شده است: *ūmišamma iddinibub šipr[i m]agrītim* «هر روز از رفتارهای خوارکننده سخن می‌گفت» و این بازسازی در ترجمه شادروان پرفسور اوپنهایم نیز آشکار است. برگرد این شکستگی را *u ana magrītm* «و به زشتی/ ناروایی» بازسازی کرده است. این بازسازی نیز در *CAD* مجلد M ص ۴۷ ذیل واژه *magrītu* وارد شده است. با بررسی‌های دوباره توسط اینجانب و آقای برگر، به جهت نبودن فضای کافی برای واژه *ana* این بازسازی کنار نهاده شد. از این رو *(u) ana magrītim* در *CAD* مجلد M باید به صورت *šip[rī m]agrītim* اصلاح شود.

۵. معنی لغوی: درست، با تقوی.

۶. شادروان اوپنهایم از آن جهت که شاه می‌بایست در هنگام انجام آیین‌های سال نو دست خداوند مردوک را بگیرد این قسمت را چنین ترجمه کرده: «شاهی که (در آیین سال نو *akītu*) یاری‌اش کند.»

۷. واژه‌ای که به «ماد» بازگردانیده شده به دو صورت *Ummānmanda* «ماد» و

ummān Manda «سپاهیان ماد» خوانده و ترجمه شده است.

۸. معنی لغوی: آن‌ها را واداشت تا (در برابر) دو پایش نماز برند.

۹. عبارت *šalmāt qaqqadi* به معنی «سپاه‌سزان» استعاره‌ای شاعرانه است برای

مردم به‌طور کلی به سبب آفریده شدن از جانب خدایان و شبانی-نگهبانی-شدن از جانب شاه. این ترکیب صفت و موصوف در سومری به صورت *SAG.GE₆. GA* =

šal-mat qaq-qa-di/SAG.DU (در گروه واژه‌نامه‌های *malku = šarru* موسوم به *Malku* در برابر *šal-mat SAG.DU* واژه *ni-i-šu* «مردم» آمده است (*CAD* §:75)

بکار رفته است. کهن‌ترین ارجاع آن در سومری در «سوگی بر ویرانی آور» است.

(نک: *Kramer* در *ANET* ص ۴۵۷ ستون دوم، سطر ۱۱۶) و در بابلی کهن در قانون

خَمَورابی (پادشاه بابل از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م.) در مقدمه: ستون ۱، سطر ۴۱ و

در مؤخره ستون‌های ۴۷، سطر ۱۱ و ۴۸، سطر ۸۶. و نیز نوشته‌های پادشاهی

همزمان با خَمَورابی به نام یخدون لیم (*Yahdun-Lim*) که بر کناره رود فرات در

سوریه امروزی پادشاهی داشته به کار رفته است (*CAD* §: 75 a 2'). این اشاره به

این دلیل است که نشان داده شود که این اصطلاح شاعرانه تعبیری کهن در

بین‌النهرین برای «انسان» است نه ساخته و پرداخته نگارنده و نه نشان دهنده «رنگ موی» کوروش به این دلیل خام و بی پایه که وی در شمال دریای سیاه می‌زیسته است.

۱۰. معنی لغوی: به گونه وسیعی گسترده.

۱۱. معنی لغوی: شمارش آن‌ها غیر قابل شناخت و فهم است.

۱۲. معنی لغوی: سلاح‌هایشان بسته شده‌اند.

۱۳. معنی لغوی: دستانش (= دستان کوروش) را از او (= نبو-ناید) پر کرد.

۱۴. واژه šakkannakkū که در این جا به «فرمانروایان» بازگردانیده شده،

حکمرانان محلی به ویژه امرای دست نشانده‌ای بوده‌اند که در سرزمین‌های فتح شده از سوی پادشاه پیروز به حکمرانی منصوب می‌شده‌اند.

۱۵. معنی لغوی: پسر پسر .

۱۶. واژه EN = bēl به معنی مطلق «خداوند» در این زمان در بابل تنها برای

خداوند مردوک به کار برده می‌شده است.

۱۷. در سال هفدهم نبو-ناید سپاهیان کوروش در ماه تشریتو (Tašrītu =

شهریور- مهر سال ۵۳۹ پ.م.) برای نخستین بار سپاهیان بابل را به فرماندهی پسر

نبو-ناید در محلی به نام اوپی (Upi = آپیس [Opis]) شکست می‌دهند. در این

هنگام مردم بابل بر نبو-ناید سر به شورش برمی‌دارند، اما این شورش را نبو-ناید با

کشتاری سهمگین سرکوب می‌کند. روز چهاردهم تشریتو (= ۱۸ مهر ماه) شهر سِیپَر

(Sippar) در حدود شانزده کیلومتری شمال بابل به دست سپاهیان کوروش گشوده

می‌شود. روز ۱۶ تشریتو (= ۲۰ مهر ماه) گبرياس فرمانده سپاهیان گوتی (= آشور،

شمال) از راه بستر رود فرات وارد بابل می‌شود و شهر را بی خونریزی تصرف می‌کند.

روز سوم ماه اَرخَسَمَنو (Arahsamnu = ۷ آبان) کوروش به بابل می‌آید. رک:

Parker R. A and Waldo Duberstein: 14 و Sidney Smith: 18, line 18

۱۸. در بازسازی و ترجمه دو بخش شکسته شده این سطر میان آشورشناسان

اختلاف نظرهایی وجود دارد که در زیر به واپسین آن‌ها اشاره می‌شود:

Oppenheim: Marduk, the great lord, [induced] the magnanimous

inhabitants of Babylon (DIN.TIR^{ki}) [to love me], ... (ANET: 316)

«مردوک، سرور بزرگ [واداشت] باشندگان بزرگوار بابل [تا] مرا دوست بدارند]، ...»
(فقط ترجمه)

Berger: ^dAMAR.UTU EN (bēlu) GAL (rabû) lib-bi ri-it-pa-šu ša r[a]-x¹
(rā'im) TIN.TIR^{KI} (Bābilim) Û²] r¹ (šilūssu)?? r¹[a-š]a¹-an-ni-ma
“Marduk, der Grosse Herr, hatte mir (m)ein weites Herz, das Babel
..[(liebte, sein Begehren³)?] (ab)gewonnen, und

«مردوک، سرور بزرگ دلی گشاده مرا داده است که دوستدار (شهر) بابل غفلت
شده‌اش است و ...»

Schaudig: ^dAMAR.UTU EN GAL ŠÀ-bi ri-it-pa-šu ša ra-im\ TIN.TIR^{KI}
ši-m[a]/a-tiš\ /iš-ku²-na\ -an-ni-ma
“Marduk, the great lord, / established as his fate (šimtu)\ for me a
Magnanimous heart of one who loves Babylon, and “
«مردوک، سرور بزرگ، به عنوان سرنوشتش برای من دلی بزرگوار آن کسی که

بابل را دوست دارد را مقرر کرد و»

نگارنده، براساس نسخهٔ قالب گرفته شدهٔ موزة بریتانیا و نسخه برداری خود
بازسازی im- پس از ra- (در واژهٔ rā'im) را می پذیرم، اما نمی توانم خواندن شکل
𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠 (که مرکب از دو جزء IGI و DIB است) که نمایانگر شکل واژهٔ Û است، از سوی
شاویدیگ به صورت ši-ma را بپذیرم. شاید بتوان خواندن -ši (= IGI)، بخش نخست
این شکل واژه، را پذیرفت، اما به هیچ‌روی، با توجه به شکل -ma که در همین سطر و
دیگر سطرها به صورت 𐎠𐎢𐎡𐎢𐎠 نوشته شده، بخش دوم (شکل DIB) را نمی‌توان -ma
خواند.

۱۹. معنی لغوی: جستجو کردم.

۲۰. رک پی‌نویس ۱۰.

۲۱. منظور از «یوغ» بیگاری است.

۲۲. جملهٔ anhussn upaššilha ušaptir sarma'sunu «به معنی لغوی: «به

خستگی‌هایشان آرامش دادم». به گونه‌های مختلفی ترجمه شده از آن جمله:

Weisbach: Verfall besserte ich aus, ließ aufgaben ihren Einsturz. (VAB 3: 4)

«خرابی را ترمیم کردم، که آوارهایشان (از زیر خاک) بیرون آورده شوند.»

Oppenheim: I brought relief to their dilapidated housing, putting (thus)
an end to their (main) complaints. (ANET: 316)

«به خانه‌های ویران شده‌شان آرامش آوردم، (از این رو) به شکوه‌های (اصلی) آنان پایان دادم.»

Paul Richard Berger: schaffe ich Erholung von ihrer Erchaöpfung, liess ihre Fron lösen. (ZA 64:199.)

«خستگی‌هایشان را التیام بخشیدم، باشد که از بیگاری رهایی یابند.»

CAD AII: 120, sub anḫutu: I relieved their weariness, unfastening the ropes (they pulled).

«خستگی‌هایشان را آرامش بخشیدم، (گره) بندهایی (را که می‌کشیدند) باز کردم.»

در این مرجع به جای واژه sarma'sunu به اشتباه sardišunu به چاپ رسیده است. معنی لغوی: به خستگی‌هایشان آرامش دادم.

CAD S: 177f. anḫüssun upaššiḫa ušaptir sa-ar-ma-šu-nu: I gave rest to their weariness, I undid their sarma'u.

«به خستگی‌هایشان آرامش دادم، سَرْمَئوی (sama'u) آنان را باز کردم.»

۲۳. معنی لغوی: مقام اول.

۲۴. معنی لغوی: تمامی سرزمین‌های مسکون.

۲۵. واژه Amurrû «آموری / آموریان» چون به قومی اطلاق می‌شده که در آغاز

هزاره دوم پیش از سوی غرب رود فرات به بین‌النهرین مهاجرت کردند، و از دوره سلسله کاشیان به بعد، به معنی مطلق «غرب» نیز آمده، از این رو گروهی این واژه را، به درستی، در این متن «غرب» نیز معنی کرده‌اند.

۲۶. معنی لغوی: سنگین.

۲۷. معنی لغوی: پایین افتاده شده بود، رها شده بود.

۲۸. معنی لغوی: گفتگو کند.

۲۹. رک زیرنویس ۱۹.

۳۰. معنی لغوی: سبب حصار شدن به تمامی نشده بود.

۳۱. معنی لغوی: [کارهایشان].

۳۲. معنی لغوی: شاهی که پیش من رونده است.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

یادداشت‌ها

اِسْگِیلَ (É.SAG.ÍL.A=Esa(n)gila) «خانه [=پرستشگاه] ای که سر برافراشته»:
پرستشگاه بزرگ و با شکوه (خدا) مردوک و همسرش صرپانیتوم (Sarpānītum) در شهر بابل است. این پرستشگاه در زمینی به مساحت ۳۸۵,۰۰۰ متر مربع جای داشته است و دارای زیگوراتی هفت طبقه به نام اِیْمِن.اَن.کی (É.TEMEN.AN.KI) «خانه/ پرستشگاه پایه آسمان و زمین»، به درازای هر قاعده حدود ۹۰ متر و ارتفاع حدود ۷۰ متر مربع بوده است.

اِشْنونَّ (ÉŠ.NUN.NA([-AK]) = Ešnunna)

شهر اِشْنونَّ (تل اَسْمَر امروزی) و سرزمین اِشْنونَّ بر کنار رود دیاله و در شمال غربی بغداد جای داشته است و راه جنوب به شمال میان‌دورود و نیز به شوش از آن می‌گذشته است و از این‌رو دارای ارزش و اهمیت اقتصادی بسیار بوده است. شکوفایی سیاسی و نیرومندی آن با گسستن از پادشاهی سلسله سوم اور (۲۱۱۳ تا ۲۰۰۴ پ.م.) در سال دوم (= ۲۰۲۷ پ.م.) ایتی-سین/سوئن (Ibbi-Sîn/Suen) آخرین فرمانروای این سلسله آغاز می‌گردد و با شکست واپسین فرمانروای آن در سال ۱۷۶۱ پ.م. از خمورایی (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م.) استقلال

سیاسی خود را از دست می‌دهد. در نیمه نخست سده نوزدهم پ.م. فرمانروایان این پادشاهی به یاری شاهان ایلام تا حدود رودهای خابور و بالیخ (در شمال شرقی سوریه امروزی) پیش رفته و نواحی شمال غرب عراق را در دست داشتند.

آشور (Aššur، صرقات امروزی):

شهر آشور در شمال شرق عراق و در غرب رود دجله؛ کهن‌ترین و نخستین پایتخت سرزمین آشور تا زمان پادشاهی آشور-ناصیر-اپلی (Aššur-nāšir-apli «[خدا] آشور یاری‌دهنده و لعیهد [است]») دوم (۸۸۲ تا ۸۵۹ پ.م.) بوده است. پس از آشور، پایتخت نخست به کَلخو (Kalḫu، نمرود امروزی و در ۲۵ کیلومتری جنوب موصل) و سپس به نینوا (Ninua، کوبونجیک امروزی و در کناره شرقی رود دجله و روبروی موصل) انتقال یافته است.

این نام افزون بر نام شهر، به خدای شهر، آشور و سرزمین آشور (جزیره در منابع اسلامی، سرزمین میان دجله و فرات تا پیش از نزدیک‌ترین فاصله‌شان در شمال بغداد)، نیز گفته می‌شده است.

دو خدای اصلی شهر، (خدا) آشور و ایزد بانو ایشتر بوده‌اند.

آشور - بانو - اپلی (AN.SÁR.DU.IBILA=Aššur-bān[i]-apli) «[ایزد]

آشور آفریننده پسر [= ولیعهد] است»:

آشور - بانو - اپلی (= آشوربانو پال) یکی از بزرگترین و نیرومندترین شاهان آشوری نو و هم‌واپسین پادشاه بزرگ آشور است که از سال ۶۶۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر آشور و از سال ۶۴۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر بابل حکومت می‌کرده است. وی با جنگ‌های بسیار توانست آشور را به اوج نیرومندی سیاسی خود برساند. در این لشکرکشی‌ها، نیروهای وی سرانجام پس از سال‌ها نبرد توانستند سلسله پادشاهان ایلامی نو را که در درگیری‌های خانوادگی خود گرفتار شده بودند - تنها مورد گزارش شده از درگیری‌های خانوادگی در زندگی سیاسی تاریخ ایلام - سرنگون کند و بنا به گفته خود - که سخت اغراق‌آمیز است - ایلام را جایگاه ماران و کژدهان کرده است.

اشور - بانی - اپلی از انگشت شمار شاهان فرهیخته گذشته بوده که آشنایی و دلبستگی بسیار با فرهنگ و ادب میان دو رود داشته است. بدین سبب، کتابخانه بسیار بزرگ و مجهزی، که کم و بیش دزبردارنده صدو بیست هزار گِل نبشته بوده، در شهر نینوا بر پای کرد و همواره کاتبان کتابخانه‌اش به گردآوری نسخه‌های کهن الواح موجود در بابل و آشور پرداخته به نسخه‌برداری آثار گذشتگان سرگرم بودند. در گِل نبشته‌هایی که از کتابخانه بزرگ وی به دست آمده، در همه زمینه‌های دانش آن روزگار، لوح‌هایی می‌توان یافت و کتابخانه از گِل نبشته‌های موجود فهرستی نیز داشته است.

سه سال پایانی پادشاهی وی تاریک است. با مرگ وی در سال ۶۲۷ پ.م.، پادشاهی آشور به سرعت رو به زوال رفت و پانزده سال پس از مرگش، آشور از هوشتره بزرگ، شاه ماد، به سختی شکست خورده و همه سرزمین آشور و متصرفاتش از آن ماد گردید (سال‌های ۶۱۲ تا ۶۰۹ پ.م.).

اَکَد (URI.KI = Akkadû):

سرزمین اَکَد در بخش شمالی قسمت جنوبی عراق امروزی، در واقع بخش شمالی میان دو رود - به معنی اخص خود - بوده که در شمال بخش سومر، بدون داشتن مرزی واقعی و مشخص، جای داشته است. نام سرزمین اَکَد پس از به قدرت رسیدن شروم - کین (Šarrum-kîn = سارگون اکدی، ۲۳۳۴ تا ۲۲۷۹ پ.م.) به این سرزمین داده شده است.

در برابر بخش سومری‌نشین، بیشتر جمعیت سرزمین اَکَد سامی‌نشین بود، که از دیر باز، شاید همزمان با سومریان از نخستین باشندگان این سرزمین بودند، گرچه سامیان را در بخش سومری‌نشین و سومریان در بخش سامی‌نشینان هم به سر می‌بردند و به گواهی بسیاری از نوشته‌های پیش از شروم - کین، که در شهرهای سومری‌نشین یافت شده‌اند، و نیز بسیاری از نویسندگان متن‌های سومری یافت شده در ابوصلابیخ، دارای نامی سامی هستند. به کارگیری اصطلاح سومر و اَکَد برای تمامی سرزمین میان دو رود - به معنی اخص خود - که از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد مرسوم شده بود تا زمان کوروش بزرگ نیز ادامه داشته است.

میان دورود به ناحیه‌ای که از نزدیکی‌های بغداد امروزی تا دریای پارس بوده، گفته می‌شده که بعدها آن را (سرزمین) بابل نام دادند (عراق [عرب] پس از اسلام). بخش شمالی سرزمین آشور که در نوشته‌های جغرافی‌نویسان اسلامی به نام «جزیره» خوانده شده است.

امروزه میان دورود به سرزمین عراق و بخش‌هایی از سوریه و ترکیه گفته می‌شود که فرهنگ میان دو رودی داشته‌اند.

اکی‌تو (سومری: a.ki.it = اگدی: akītu): مراسم سال نو.

از دیدگاه ریشه‌شناسی، تاکنون هیچ ریشه‌ای برای این واژه چه در زبان سومری و چه در زبان اگدی ارائه نشده است و گمان بر این است که شاید واژه‌ای بیگانه باشد.

از دیدگاه تاریخی اجرای مراسم اکی‌تو به دوره‌های پیش از اگدیان (سده بیست و چهارم پ. م.) باز می‌گردد.

جشن اکی‌تو در آغاز مراسم ویژه دهقانان بود که سالی دو بار برگزار می‌شده است، یکبار در ماه چهارم یا ششم و یکبار در ماه دوازدهم سال. هر یک از این دو اکی‌تو به نام‌های خاص خود، «اکی‌توی (زمان) دروی غله» و «اکی‌توی (زمان) تخم‌پاشی» نامیده می‌شده‌اند. هر دو نام به خوبی نشانه کشاورزی بودن جشن‌های اکی‌تو است که در دوره‌های پسین، شاید به دلیل تغییر تقویم، به آغاز بهار منتقل شده است.

از آداب و رسوم جشن‌های کهن اکی‌تو آگاهی چندانی در دست نیست، فقط می‌دانیم که این جشن‌ها در فراسوی دیوار شهر، در جایی که خانه (پرستشگاه) اکی‌تو خوانده می‌شده بر پای می‌گردید. نیز آگاهییم که تندیس خدای شهر را از راه رود و سوار بر زورقی به این پرستشگاه می‌آوردند و پس از پایان مراسم، از همان راه به شهر و پرستشگاهش باز می‌گرداندند.

جشن‌های کهن برگزاری آغاز سال نو، که در آغاز هیچ‌گونه پیوندی با جشن‌های اکی‌تو نداشته است، همراه با آیین «ازدواج مقدس» بوده است که هدف و منظور آن باروری زمین و دام در آن سال بوده است.

در آیین ازدواج مقدس، شاه نماد دوموزی (Dumuzi)، خدایی شبانی و یکی

از شوهران ایزد بانو ایشتر، با پرستار- زنی که والاترین جایگاه در پرستشگاه را داشته است، به نمایندگی از سوی ایزدبانو ایشتر/ اینن (Ištar/Inanna) همخوابگی می‌کرده است و پس از آن، از سوی (نماینده) ایزدبانو سرنوشت شاه و سرزمین در آن سال- که همواره به خوبی و خوشی بوده- رقم زده می‌شده است.

در گذر زمان و از آغاز هزاره یکم پیش از میلاد، دو جشن آغاز سال نو و اکتیو بهم می‌آمیزند. براساس گل‌نیشته‌ای از هزاره یکم که در زمان سلوکیان بازنویسی شده است، برگزاری جشن‌های اکتیو را در بابل می‌توان چنین بیان کرد: روز یکم ماه نیسان: از مراسم این روز گزارشی به دست نیامده است.

روز دوم: پرستاری با عنوان urigallu (= URI.GAL «ناظر بزرگ»، این واژه šešgallu «برادر بزرگتر» نیز خوانده شده است) پیش از بر آمدن خورشید برمی‌خیزد و پس از غسل در رود (مقدس) به پیشگاه خدا مردوک بار می‌یابد و او را می‌ستاید و پیروزی‌های وی را بر دشمنانش برمی‌شمارد و خواست نیک او را از بهر شهر، مردم و پرستشگاه آرزو می‌کند. پس از آن درهای پرستشگاه را می‌گشایند و دیگر پرستاران برای آوردن پیشکش‌های روزانه به پیشگاه مردوک و همسرش صرپانتیوم بار می‌یابند.

روز سوم: همانند روز دوم آیین‌های نیایش برپای می‌گردد. در پایان آیین‌های نیایش، صنعتگران را برای ساخت دو عروسک از چوب و زر و سنگ‌های گرانبها فرا می‌خوانند. بر آن مجسمه‌ها جامه‌های سرخ رنگ می‌پوشاندند، در دست چپ یکی از عروسک‌ها مار و در دست راست عروسک دیگر کژدمی جای داشت و دست‌های دیگر دراز شده بودند. این دو پیکر عروسکی در مراسم روز ششم مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

روز چهارم: /ورینگلو پرستار می‌بایست سه ساعت و بیست دقیقه پیش از برآمدن خورشید برخیزد و پس از باریابی به پیشگاه مردوک و همسرش و سرودن نیایش‌های ویژه‌ای، می‌باید به حیاط پرستشگاه برود و به انتظار برآمدن صورت فلکی اسب بالدار (= فرس اعظم)- که برای بابلیان مقدس بوده- بماند و با سرودهای نیایشی ویژه‌ای، برآمدنش را خوش آمد گوید.

در پایان روز چهارم، تمامی چکامه بلند *نوم/لیش* (ēnuma eliš) «آنگاه که در بالا»، معروف به «*افسانه آفرینش*» را می‌خواندند. در این چکامه گزارش پیروزی ایزد مردوک بر تیامت (Ti'amat، ایزد بانوی آب‌های شور آغازین، همسر Abzu/Apsu آغازین ایزد آب‌های شیرین و آغازین پدر و مادر همه خدایان پسین) و هیولای آفریده شده‌اش کینگو (Kingu) بود. این هیولا را تیامت پس از کشته شدن آپسو به دست ایزد *ا/انکی* (Ea/Enki، ایزد خرد و دانش ژرف و آب‌های شیرین، برای انتقام گرفتن آفریده بود و به همسری او نیز درآمده بود. پس از این پیروزی که با نبردی سهمگین همراه بود، مردوک به آفرینش جهان، ستارگان، زمین و دیگر موجودات می‌پردازد. برخی از دانشمندان می‌پندارند که به هنگام خوانش چکامه *افسانه آفرینش*، مراسم نمایش گونه مذهبی نیز انجام می‌شده است.

روز پنجم: در این روز پس از نیایش بامدادی و انجام آیین پیشکش‌های خوراکی، همانند دیگر روزها، آداب پاکیزه‌سازی و تطهیر پرستشگاه انجام می‌گرفته است. در این زمان *اورنگو* پرستار برای پرهیز از هرگونه آلودگی در این مراسم نباید حاضر باشد. با پاشیدن آب و روغن مقدس، پرستشگاه را تطهیر می‌کردند. سپس گوسپندی را سر می‌بریدند و پرستاری افسون خوانان کالبد بی‌سر و خونین جانور را به تمامی دیوار پرستشگاه می‌مالید، (شاید از بهر دور کردن و یا جذب بدی‌ها از سوی لاشه جانور). پس از این، پرستار افسون خوان و مردی که با شمشیر خود جانور را سر بریده بود، می‌بایست با لاشه گوسپند به سوی رود بروند و لاشه را در رود بیاندازند. این دو کس چون ناپاک شمرده می‌شدند، می‌بایست تا پایان جشن‌های آغاز سال در بیرون شهر بمانند.

در این روز، جایگاهی به نام «آسمان زرین»، محرابی ویژه در پرستشگاه بر پای می‌داشتند. این جایگاه، نشستگاه ویژه ایزد نبو، نخستین زاده ایزد مردوک بود که از شهر برسپ (Barsippa) به بابل می‌آمد و همزمان، از همه خدایان می‌خواستند که برای ورود ایزد نبو، همه بدی‌ها را بیرون برانند.

در این زمان شاه می‌بایست به پرستشگاه بیاید تا پرستاری والا او را به پیشگاه ایزد مردوک معرفی کند و پس از معرفی شاه برای مدت زمانی تنها در

پیشگاه خداوند می‌مانده است. پس از آن /اورینگلو پرستار به وی می‌پیوندد و عصای پادشاهی را از شاه گرفته و در برابر خدا بر زمین می‌نهد. سپس شاه در برابر تندیس خدا به زانو در می‌آید و می‌گوید:

« من گناه نکردم، هلاک سرور من، در بزرگداشت خدایی تو غفلت نورزیده‌ام؛ من بابل را ویران نکرده‌ام، من (فرمانی را) مقرر نداشتیم تا (نظم/ آبادانی) آن را در هم ریزد، من از بهر اسگیل ناروایی ایجاد نکرده‌ام، من از اجرای مراسم (دینی) غافل نبوده‌ام؛ بر گونه‌های همه مردمی که در زیر (چتر) پوشش (تو) بودند (تپانچه) نزده‌ام؛ من سبب کوچک و پست شمردن آنان نشده‌ام؛ من از بابل نگهداری کردم، من دیوارهایش را ویران نکردم.»

پس از این، /اورینگلو پرستار تپانچه‌ای بر گونه شاه می‌زند و دو گوش او را می‌کشد. این رفتار هر چه سخت‌تر و دردناک‌تر بود، برای بابل بیشتر ارزش داشت، زیرا می‌بایست اشک شاه روان شود که خود نشانه خشنودی ایزد مردوک از شاه و سرزمین بابل بوده است. در پی آن /اورینگلو پرستار عصای شاهی را به وی باز می‌گرداند و پادشاهی را دوباره برقرار می‌سازد.

در پسین همان روز، در آغاز شب، شاه در اجرای مراسم دینی در حیاط پرستشگاه شرکت می‌جست. در زمین پرستشگاه گودالی می‌کنند که در آن چهل نی با برگ خرمای به هم پیوسته، را جای می‌دادند. گاوی سپید را در کنار گودال می‌بستند. پس از آن، شاه همراه /اورینگلو پرستار نی‌ها را به آتش می‌کشید و همزمان گاو را قربانی می‌کردند و هر دو با هم این افسون را می‌خواندند.

«گاو الهی، باشکوه نوری که تاریکی را روشن می‌گرداند.»

ششم روز: در این روز ایزد نبو از شهر خود، برسیپ به بابل می‌آمد. دو پیکر عروسکی کار هنرمندان و صنعتگران، را بر سر راه ایزد نبو قرار می‌دادند آن گونه که پیکرها با داستان خود به ایزد نبو اشاره می‌کردند. این دو پیکر را به هنگام نزدیک شدن ایزد نبو به «آسمان زرین»، جایگاه ویژه‌ای که از برای وی بر پای شده بود، به دست مردی با شمشیر گردن زده شده در آتش می‌انداختند. معنی این کار امروزه برای ما مبهم است، اما گمان می‌رود که این دو پیکر شاید نشانه نیروهای بد و اهریمنی بوده‌اند که ایزد نبو در کارزارهای خود بر آنان

چیره شده بوده است.

دریغا از آنچه در روزهای هفتم تا یازدهم می‌گذشته، به سبب شکستگی و از میان رفتن کامل متن ناآگاهیم. اما با در دست داشتن اشاره‌هایی چند، می‌توان مراسم را تا اندازه‌ای باز نویسی کرد.

نخست آن که شاه می‌بایست در تمامی مراسم روزهای بازمانده حاضر باشد. نبودن شاه در بابل یعنی برگزار نشدن مراسم سال نو، همانگونه که به سبب دور بودن نبو- نائید از بابل، حداقل به مدت هفت سال مراسم سال نو بر پا نشد. دوم آنکه در یکی از این روزها، در حرکتی دسته جمعی و به صورت رژه همراه با ایزد مردوک راهی خانه (= پرستشگاه) اکتو (bīt akīti) در بیرون شهر می‌شدند. این رژه در خیابانی سنگ فرش برگزار می‌شد که از پرستشگاه اِسگیل به سوی دروازه ایشتر می‌رفت، دروازه‌ای باشکوه که از آجرهای مینایی همراه با نقش گاو و اژدهاهای برجسته بود. در این رژه، شاه همراه تندیس ایزد مردوک در حالی که دست در دست او داشت، با گذر از رود با زورق به پرستشگاه اکتو می‌رفته است. از آنچه در پرستشگاه اکتو می‌گذشته است، آگاهی نداریم، اما می‌توان پنداشت که دو حادثه مهم اتفاق می‌افتاده است: ۱- ازدواج مقدس ۲- تثبیت سرنوشت شاه و سرزمین در آن سال.

همان‌گونه که اشاره شد ازدواج مقدس در اصل آغاز سال نو بوده است که بعدها با مراسم جشن‌های کشاورزی اکتو درهم آمیخته است.

ازدواج مقدس، از دیدگاه تاریخی و اسطوره‌ای، به ازدواج ایزد بانو ایشتر با دموزی بازمی‌گردد. دموزی، شاهی که شاید پیش از گیل‌گمش و در حدود ۲۷۰۰ پ.م. می‌زیسته است و گمان می‌رود که یکی از شاهان باستانی شهر اوروک بوده باشد. در اسطوره‌ها وی نماد خدای شبانی است. براساس اسطوره‌ها، با ازدواج ایزد بانو ایشتر و دموزی، جانوران بار دیگر زایا، فربه و پُرشیر می‌شوند و جهان بار دیگر زنده می‌شود (= آغاز فصل بهار).

نخستین گزارش کامل آیین ازدواج مقدس از ازدواج شولگی (Šulgi)، دومین فرمانروای سلسله سوم پادشاهی اور (۲۰۹۴ تا ۲۰۴۷ پ.م.)، نماد دموزی جوان با والاترین پرستار- زن، نماد ایزدبانو ایشتر است. این ازدواج نمادین تا

پایان دوره بابلیان (و) شاید بعد از آن هم ادامه داشته است.

گویند، در دوره‌های کهن، بزرگ پرستار-زن پرستشگاه پس از همخوابگی با شاه، سرنوشت شاه و سرزمین وی را پیشگویی می‌کرده است؛ اما در بابلی نو گفته می‌شود که تثبیت سرنوشت شاه و سرزمین در مجمع خدایان در اِسگیل، در روز یازدهم و پس از بازگشت اینزد مردوک و دیگر خدایان در بابل رقم زده می‌شود.

سرانجام، در روز یازدهم مراسم سال نو به پایان می‌رسید و خدایانی که از شهرهای دیگر به بابل آمده بودند، به شهرهای مقدسشان باز می‌گشتند.

(برای آگاهی بیشتر در مورد مراسم سال نو نگاه کنید به:

Pallis, S.A., *The Babylonian Akitu Festival*, Copenhagen, 1926.

برای منابع سومری، نگاه کنید به:

Falkenstein, A., "akiti-Fest und akiti-festhaus", *Friedrich Johannes Festschrift*, Heidelberg, 1959:147-182.

برای ازدواج مقدس، نگاه کنید به:

Kramer, S.N. *The Sacred Marriage Rites*. Bloomington:
Indiana University Press, 1969:
56-66, 107-135.)

اگد (A-ga-dè^{K1} و Ag-gi-dè^{K1}):

نام شهر و پایتخت سلسله پادشاهان اگدی بود. مکان دقیق این شهر بنام میان‌دورود باستانی هنوز به دست نیامده است. برخی می‌پندارند که شاید در زیر بستر کنونی رود فرات در بابل باشد.

آمورّو (Amurrû):

آمورّو یا آموریان اقوام بیابانگرد و چادرنشینی بودند که نخست در صحراهای سوریه می‌زیستند و پیش از سلسله اگدیان، گروه‌های کوچکی از آنان برای یافتن زیستگاهی بهتر به میان دو رود می‌آمدند. در سال‌های پایانی سلسله سوم اور، با هجوم گروه‌های این قوم به میان دو رود (حدود سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۰۰ پ.م.) مواد غذایی در میان‌دورود کمیاب شد و پایه‌های قدرت این سلسله را سست کرد. این گروه‌ها در شهرهای مختلف میان‌دورود ماندند و شیوخ آنان

برای خود حکومت‌هایی را پدید آوردند. از آن جمله شیخی به نام سومو- ابوم (Sumu-abum، از ۱۸۹۴ تا ۱۸۸۱ پ.م.) شهرک بابل را از آن خود کرد و سلسله اول بابل را بنیاد نهاد. اندک اندک جانشینان وی بر قدرت و دامنه تسلط خود افزودند و صد سال بعد، ششمین فرمانروای آن به نام خَمَورایی (Hammrāb/pi) از سال بیست و هشتم پادشاهی خود توانست بر تمامی دیگر حکومت‌های میان‌دورود چیره شود و دامنه پادشاهی خود را از شوش در شرق، تا ماری (Mari) در غرب و بر کناره رود فرات در سوریه امروزی، گسترش دهد.

این قوم بیابانگرد پس از استقرار در میان‌دورود، اندک اندک تمامی ویژگی‌های فرهنگی میان دو رود را، همانند کاشیان سده‌های پسین که از کوه‌های زاگرس به آن سرزمین آمدند، پذیرفتند.

واژه Amurru (در حالت مفرد و بدون علامت جمع نسبت \hat{I} و \hat{U}) بر غرب، یکی از چهار جهت اصلی نیز اطلاق می‌شده است، همانند گوتی (Guti) که به شمال گفته می‌شده است.

اشاره کوروش بزرگ به «شاهان آموری، باشندگان در چادرها» (سطر ۲۹)، اشاره به شیوخ اقوام چادرنشینی است که در صحراهای غرب رود فرات می‌زیستند که هیچ‌گونه وابستگی به اقوام آموری باستانی نداشتند و به احتمال اقوامی آرامی بودند.

انشان (Anšan/ Anzan)، (ملیان امروزی در بخش بیضای فارس، $30^{\circ}11'$ شمالی و $52^{\circ}53'$ شرقی):

نام شهر و سرزمین (بخشی) از پارس باستان. انشان یکی از کهن‌ترین جاهای ایران زمین است که نام آن را نخستین بار در هزاره سوم در نوشته‌های شروم-کین آگدی می‌یابیم.

با حفاری‌های دهه ۱۳۵۰ در ملیان- از توابع بخش بیضا از شهرستان اردکان فارس (اسپیدان امروزی)، حدود ۴۵ کیلومتری شمال شیراز و به همین فاصله در غرب شهر زرقان در استان فارس- و در پی یافتن آجر نبشته‌هایی از هوتلودوش- اینشوشینک (Hutelluduš-Inšušinak، پادشاه ایلام، حدود ۱۱۲۰ تا ۱۱۰۰ پ.م.) روشن شد که این محل جایگاه شهر نام‌آور باستانی

انشان است و این یافته‌ها به اظهار نظرهای گوناگون چندین دهه پایان داد. مدرک‌هایی که در ملیان / انشان پیدا شده، اسکان درازمدتی را که در دوره‌هایی بس گسترده‌تر از شهر شوش بوده را نشان می‌دهد.

در مدت هشت فصل حفاری در ملیان در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷) توسط موزه دانشگاه پنسیلوانیا، تنها گوشه‌هایی از این شهر ۴۰۰ هکتاری خاکبرداری شده است. همه آجرنوشته‌هایی که در بناهای حفاری شده به دست آمدند از آن هوتلودوش - اینشوشینک است. افزون بر آجرنوشته‌ها، تعدادی گل‌نوشته به خط وزبان ایلامی متقدم و ۱۱۴ گل‌نوشته اداری به زبان ایلامی در یکی از ساختمان‌های حفاری شده به دست آمدند. گل‌نوشته‌های اداری نیز به احتمال زیاد از آن هوتلودوش - اینشوشینک است. (Stolper, Malian)

در زمان پادشاهی داریوش بزرگ، چون شاهراه تخت جمشید - شوش از انشان نمی‌گذشت، به نظرمی‌آید که از رونق چندانی - حداقل در منابع مالی اداری ایالت پارس که تنها در چهار مورد یافت شده است - برخوردار نبوده است، اما بی‌گمان آوازه شهر انشان سبب شده است که کوروش یکم - پدر بزرگ کوروش بزرگ - در نوشته مهر خویش که بعدها مورد استفاده داریوش بزرگ قرار گرفته (مهر شماره ۹۳ در مجموع گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید) و همچنین کوروش بزرگ خود را شاه انشان بخوانند و نه شاه پارس که در آن زمان هنوز به شهرت پسین خود نرسیده بود.

انلیل = EN.LÍL (در گویش بابلی زمان کوروش بزرگ Illil خوانده

می‌شد) «ایزد هوا»:

ایزد شهر مقدس و مذهبی نیپور (Nippur، نُفَر امروزی، ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد)، نیرومندترین و والاترین خدای سومر و سومریان بود، آن چنان که پادشاهان شهرهای سومر برای پایداری فرمانروایی خویش می‌بایست در آغاز سال نو به نیپور در پرستشگاهش به نام / کور (É.KUR «خانه / پرستشگاه [همانند] کوه») به پای‌بوسی وی بروند.

تا زمانی که سومریان در میان دو رود قدرت سیاسی و فرهنگی برتر بودند و حتی در زمان سلسله اکدیان، به سبب احترام ویژه‌ای که این شهر در میان

باشندگان میان دورود داشت، هیچگاه فرمانروایی نداشت و هیچ یک از شاهان سومری و اکدی ادعای پادشاهی بر نیپور را نداشتند. با هجوم و مهاجرت آموریان در سال‌های پایانی هزاره سوم از غرب رود فرات - نخستین هجوم و مهاجرت سامیان غربی است که در تاریخ ثبت شده است - و با به قدرت رسیدن شیوخ آنان در میان دو رود، نیپور اعتبار ویژه خود را از دست می‌دهد و برای نخستین بار ایشبی - ایر (Išbi-Irra، از ۲۰۱۷ تا ۱۹۸۵ پ.م.) بنیان‌گذار نخستین سلسله (شهر) ایسین (Isin)، این شهر را به تصرف در می‌آورد. وی از سوی ایبتی - سین / سوئن (Ibbi-Sîn/Suen) آخرین پادشاه سومری سلسله سوم اور فرماندار شهر ماری در کناره رود فرات و مأمور جلوگیری از هجوم آموریان بود که از ناتوانی روز افزون ایبتی - سین بهره جسته، خود مدعی پادشاهی می‌شود و بخش‌هایی از میان دو رود جنوبی را متصرف می‌شود.

با هجوم سامیان تازه وارد، قدرت ایزد انلیل از سوی خدایان شهرهای تازه به قدرت رسیده‌ای چون بابل و آشور غصب می‌شود و نام مردوک و آشور، به احتمال جایگزین نام ایزد انلیل در چکامه حماسی «فسانه آفرینش» می‌شود. اعطای مقام *ellillūtu/enlillūtu* («صفت انلیل بودن»، «انلیلی» و یا *Enlil ilī* «انلیل خدایان» به مردوک، هم در بردارنده نشانی از سروری و والایی ایزد انلیل و هم نشان غصب مقام و جایگاه بلند انلیل از سوی ایزد مردوک است.

اور (سومری: URÍ.KI=ŠEŠ.UNUK.KI، اکدی: Urim، المقیر امروزی)؛

شهر اور یکی از بزرگترین و مهم‌ترین شهرهای جنوب سومر است. این شهر پایتخت شاهان سلسله سوم اور (از ۲۱۱۲ تا ۲۰۰۴ پ.م.) بوده و سالم‌ترین زیگورات برجای مانده در میان دو رود به نام ایشی-نوگل (*É.GIŠ.NU.GAL*) «خانه / پرستشگاه پر شده از نور ماه» از آن ایزد سین (*Nanna(r) = Sîn*) در حفاری‌های این شهر به دست آمده است.

در دوازده فصل حفاری شهر اور از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴ میلادی (= ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۳ هجری شمسی) آرامگاه شاهان سومری و شهبانو شوب - آد (*Šub-Ad*) پیدا شدند (این آرامگاه‌ها به احتمال از آن نخستین سلسله اور، حدود سال‌های

۲۸۰۰ تا ۲۷۰۰ پ.م. هستند). در آرامگاه شهبانو شوب-آد، همراه شهبانو، استخوان‌های حداقل هفتاد و چهار تن از همراهان وی که شصت و هشت تن از آنان زن بوده‌اند، همراه با بازمانده استخوان‌های گاوانی که به ارابه بسته شده بودند، یافت شده‌اند که به نظر می‌رسد با شهبانوی خود به خاک سپرده شده باشند.

در دین رایج در میان دو رود، شیوه زنده به گور کردن خدمتکاران و ندیمان همراه کسِ مرده- که در برخی سرزمین‌های دیگر، چون چین باستان رواج داشت، مرسوم نبوده است و تاکنون علت و سبب یافتن چنین گوری روشن نشده است و هنوز گفتگوها باقی است.

ایمگور - انلیل (Imgur-Enlil) «انلیل عطا کرد»:

نام دیوار داخلی شهر بابل - که Imgur-Bēl نیز خوانده شده است - آغاز بنای این دیوار از سومو- ابوم (Sumu-abum، از ۱۸۹۴ تا ۱۸۸۱ پ.م.) بنیانگذار سلسله اول بابل و سرسلسله موسوم به خاندان خمورابی است.

این دیوار از خشت و به پهنای ۶/۵ متر ساخته شده و برج‌های بسیاری داشته که در فاصله‌های ۱۷/۳۰ تا ۱۹ متری یکدیگر جای داشتند و با ارتفاع ۸ تا ۱۰ متر بر پیرامون شهر به گونه یک مستطیل سر بر آورده بود.

شهر بابل سه دیوار دیگر نیز داشت: ۱- با نام نیمیتی - انلیل (Nēmitti-Enlil) «پشتیبانی شده انلیل»، ۲- دیواری موسوم به «دیوار مادی» که نبو- کودوری-اوصور دوم (Nabû-kudurri-uşur، ۶۰۴ تا ۵۶۲ پ.م.) در جنوب و شرق بابل ساخت ۳- دیواری که در برابر دروازه ایزد بانو ایشتر بنا شده بود. دیوارهای شهر بابل دارای ۹ دروازه بوده که هر یک به نام خدایی خوانده می‌شده است.

بابل (ŠU.AN.NA و TIN.TIR.KI, KÁ.DINGIR.RA.KI=Bābilim) شهر او

سرزمین []:

نام شهر بابل در گِل‌نشته استوانه‌ای کوروش بزرگ به سه گونه نوشته شده

است:

۱- KÁ.DINGIR (و به گونه‌های KÁ.KINGIR.RA.KI و KÁ.DINGIR.MEŠ.KI)،

۲- ŠU.AN.NA «دست آسمان»، ۳- TIN.TIR.KI «باغ زندگی».

نخستین نام شهر بابل Bābili و Bābilim که به سبب تشابه و بر اساس ریشه‌شناسی عامیانه، حتی از زمان‌های کهن گمان برده شده که شاید این نام مرکب از دو بخش bābum «دروازه»، «در» (سومری: KÁ، عربی: «باب») و ilum «خدا» (سومری: DINGIR) باشد. از این رو نام مجعول KÁ.DINGIR همراه پسوند RA (برای نشانه‌ اضافه سومری [a]k-) «دروازه خدا» (Bāb-ilim) و همچنین با افزودن پسوند MEŠ (نشانه جمع در زبان سومری) به معنی «دروازه خدایان» (Bāb-ilī) ساخته می‌شود. با توجه به صورت‌های نوشتاری دوره‌های پیش از دوره بابلی کهن، نادرستی این ریشه‌یابی عامیانه روشن و آشکار است.^۱ KÁ.DINGIR، افزون بر نام شهر، نام یکی از برزن‌های شهر بابل نیز بوده است. دو نام دیگر، TIN.TIR.KI و ŠU.AN.NA نیز نخست نام دو برزن شهر بوده که پس از گسترش شهر، برای نام شهر نیز به کار رفته‌اند.

وسعت شهر بابل، بدون در نظر گرفتن حد فاصل دیوار بیرونی شهر (Nēmitti-Enlil) دیواری که نبو-کودوری-اوصور ساخت، حدود ۲,۳۲۸,۱۸۸ متر مربع بوده است.

جمعیت بابل به یکصد هزار نفر تخمین زده شده است، با امکان نگاهداری نیم میلیون نفر در زمان لازم.

از ویژگی‌های شهر بابل داشتن ۱,۱۷۹ پرستشگاه کوچک و بزرگ بوده که اسگیل پرستشگاه ایزد مردوک و زیگورات آن، سرآمد و بزرگترین آن‌ها بوده است. سرزمین بابل به مجموع سرزمین‌های سومر و اکد گفته می‌شود.

دیر (Dēr، بدره امروزی):

شهری در شرق مرکز عراق، شرق رود دجله و در حدود ۱۷۵ کیلومتری غرب بغداد قرار داشت. این شهر بر سر راه میان دو رود به شوش و خوزستان، از اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهمی برخوردار بوده است و بیشتر لشکرکشی‌های از میان دو رود به شوش و ایلام و بالعکس از این راه انجام می‌گرفته است.

زَمْبَن (Zamban):

نام شهری در میان دو رود، مکان نامعلوم.

سومر (KI. EN.GI = Šumerum):

سومر - به معنی اخص - بخش جنوبی سرزمین میان دو رود سرزمین را در بر می گرفته است. از سپیده دم تاریخ به نظر می آید که سومریان و سامیان آگدی زبان، همزمان و بدون این که درگیری خاص قومی میان آنان وجود داشته باشد، در میان دو رود ساکن بوده‌اند: سومریان بیشتر در بخش جنوبی و سامیان بیشتر در بخش شمالی و در اطراف شهر کیش (Kiš) ساکن بوده‌اند. از زمان روی کار آمدن آگدیان، این منطقه با دو نام آگد (نیمه شمالی) و سومر (نیمه جنوبی)، بدون مرزی واقعی و قطعی، شناخته می‌شوند و در دوره‌های پسین هردو با هم افزون بر نام‌های سومر و اکد، به نام بابل خوانده شده‌اند.

از نظر آب و هوا، منطقه‌ای خشک، گرم و با مقدار کمی بارندگی است. تنها با آب فراوانی که از دو رود دجله و فرات می‌آمد و ساخت جوی‌های بسیار و نیز زه‌کشی‌های مناسب، از رسوب نمکی که بیشتر از لایه‌های زیرین زمین اندک اندک به روی زمین می‌آمد، جلوگیری می‌کردند و آماده کشت می‌شد، به گونه‌ای که در سال دو بار محصول برداشت می‌شد.

دشت میان دو رود که حاصل رسوب‌های دو رود دجله و فرات است، هیچ‌گونه ماده کانی، بجز نفت (و قیر)، ندارد و جزئی‌های بزرگ بر کناره مرداب‌ها و درختان خرما و گنار، دار و درخت سودمند دیگری در آن نمی‌روید و از این رو به سنگ و مواد کانی و چوب‌های مناسب نیازمند دیگر سرزمین‌ها است.

پیش از سومریان، که در حدود سده‌های میانی یا پایانی هزاره چهارم به میان دو رود آمدند، قوم دیگری که امروزه برخی آنان را عبیدیان (قوم مستقر در تل - العبید و دیگر تلهای همزمان با تل عبید در جنوب عراق و جنوب رود فرات) و برخی دیگر آنان را فراتی‌های متقدم و سومریان متقدم می‌نامند، در این سرزمین می‌زیستند که در دوره‌های پسین با قوم سامی‌ای از شمال شبه جزیره عربستان و صحراهای غرب رود فرات به میان دو رود آمده بودند، درآمیختند و

فرهنگ مشترکی را پدید آوردند. شاید اینان بودند که برای نخستین بار خط را پدید آوردند.

سومریان نزدیک به یک هزار سال بر میان دو رود فرمان راندند. در دهه‌های پایانی هزاره سوم و آغاز هزاره دوم، با مهاجرت قوم جدید سامی، آموریان، از غرب رود فرات، اینان قدرت سیاسی خود را از دست دادند، اما فرهنگ و تمدن سومری، گرچه با فرهنگ دیگر قوم‌ها، قوم‌هایی که پیاپی از شرق و غرب به میان‌دورود می‌آمدند، در آمیخته بود، از آن چنان توانمندی‌ای برخوردار بود که بر تمامی دگر فرهنگ‌های منطقه اثر گذارد، اثرهایی که تا به امروز هم پا بر جا هستند. فرهنگ سومریان دو هزاره دیگر به زندگی پر بار خود ادامه داد و سرانجام فرهنگ خود را به آرامیان، سریانیان، ایرانیان و سرانجام به مسلمانان سپردند.

سومریان که به نظر نمی‌آید پدیدآورندگان نخستین خط میخی بوده باشند^۱، توانستند آن را به سوی تکامل راهبری کنند و با پدید آوردن نخستین آموزشگاه‌ها، از آن خطی پدید آوردند که نزدیک به سه هزار سال در سراسر غرب آسیا به کار می‌رفت.

شوش (MÜŠ.ERIN = Šušan) ۳۲°۱۲' شمالی و ۴۸°۲۰' شرقی:

یکی از کهن‌ترین و نام‌آورترین شهرهای ایلام باستان که شاید نخستین جایگزینی در آن در هزاره پنجم پیش از میلاد بوده باشد.

از شوش، نخستین بار در فهرست نامنامه شاهان سومری (تدوین شده در حدود ۲۱۰۰ پ.م.) یاد شده است: *En-me-barragge-si* - م - برگ - سی (En.me-barragge-si) فرمانروای نخستین سلسله شهر کیش (Kiš)، به احتمال حدود ۲۷۰۰ یا ۲۶۰۰ پ.م.) مدعی پیروزی بر سپاهیان شوشی بوده است و از این زمان به بعد، شوش همواره به عنوان مرکز و پایتخت ایلامیان و بعدها پایتخت سیاسی شاهان

۱. از آن رو که نام شهرهای میان دو رود و حتی نام سومر (KI.EN.GI) به صورت «هزوارشی» نوشته شده‌اند و نیز تعداد زیادی از گل‌نبشته‌ها که هرچند به خط میخی نوشته شده‌اند، اما بر اساس کاوش‌های باستانشناسی مقدم بر متن‌های به زبان سومری‌اند و با تمام تلاش‌ها، هنوز رمزگشایی نشده‌اند. گرچه به مفهوم‌های آن‌ها پی برده شده، با گمانی نزدیک به یقین گفته می‌شود ساکنان مقدم بر سومریان در میان دو رود مبدعان خط بوده‌اند.

هخامنشی مطرح بوده است.

شهر شوش که در سده‌های نخستین اسلامی هنوز از رونق بسیار برخوردار بود، پس از تاخت و تاز مغولان، آبادانی خود را از دست داده رها می‌شود. شهر جدید شوش اندک اندک پس از ساکن شدن کارگرانی که در هیأت باستانشناسان فرانسوی کار می‌کردند دوباره با می‌گیرد.

باستانشناسان فرانسوی که شهر شوش را حفاری کرده‌اند با کشف نوشته‌ها و اشیاء فراوان، گذشته پرشکوه و درخشان این کهن شهر را به خوبی آشکار کرده‌اند. این کهن شهر هنوز هم نهفته‌های بسیار در دل خود دارد که شاید به بیش از یک سده دیگر به حفاری منظم نیاز داشته باشد.

گوتیان (G/Quitiû):

گوتیان نام قوم یا قوم‌هایی بود که در کوهستان‌های زاگرس، در شمال ایلام و در شرق رود دجله - حدود همدان و کرمانشاه و اطراف آن - می‌زیستند.

نخستین اشاره تاریخی به گوتیان در نسخه‌های بازنویسی شده در دوره بابلی کهن از یکی از نوشته‌های شاهان شهر آدب (Adab)، بسمیه امروزی) است که یکی از سلسله‌های شهر - شاهی پیش از سلسله آگدیان بوده است. در افسانه‌ای که شاید نگارش آن در دوره بابلی کهن (از حدود ۱۸۰۰ تا حدود ۱۵۰۰ پ.م.) باشد و به «*افسانه گوتیایی نرام-سین*» (Narām-Sîn، چهارمین پادشاه سلسله آگدیان، از ۲۲۵۵ تا ۲۲۱۸ پ.م.) معروف است، به سبب ویران کردن پرستشگاه ایزد انلیل در شهر نیپور به دست نرام-سین، ایزدان مردوک و انلیل گوتیان را برای گرفتن انتقام از وی به میان‌دورود فرا می‌خوانند.

گوتیان در زمان پادشاهی شر-کلی - شری (Šar-kali-šarī)، از ۲۲۱۷ تا ۲۱۹۳ پ.م.، پنجمین شاه سلسله آگد، به میان دو رود می‌تازند و وی را شکست می‌دهند و به احتمال حدود نود و یک سال بر بخش‌هایی از میان‌دورود فرمان می‌رانند. دوره فرمانروایی گوتیان بر میان‌دورود از دید میان‌دورودیان، دوره‌ای پر از هرج و مرج و ناامنی بوده است و گوتیان را در متن‌های تاریخی مردمی وحشی و بی‌فرهنگ می‌نمایانند.

پس از فروپاشی فرمانروایی گوتیان در میان‌دورود، در هزاره‌های دوم و

یکم پیش از میلاد همواره به کسانی برمی‌خوریم که «گوتی» خوانده شده‌اند، گرچه نام‌های بسیاری از آنان گاه آموری و گاه بابلی است و نیز از ابزار و کالاهایی چون ارابه، پشم، سنگ‌های گرانبها، به نام بردگان گوتیای، که دارای ارزش ویژه‌ای بوده‌اند، یاد می‌شود.

آگوم- ککریم دوم (Agum- Kakrime، سدهٔ پانزدهم پ.م.) بنیان‌گذار سلسلهٔ کاشیان در بابل، خود را فرمانروای پَدَن (Padan، مکان نامعلوم)، اَلْمَن (Alman = حَلوان؟) و «شاه سرزمین گوتیان» می‌خواند. همچنین در نوشته‌های شاهان آشوری میانه (از حدود ۱۳۵۰ تا ۱۰۰۰ پ.م.) و شاهان آشوری نو (از حدود ۹۵۰ تا ۶۰۰ پ.م.) نیز به پیروزی‌های آنان بر گوتیان و خراج‌گزاری آنان اشاره شده است. آشور- بانی- اپلی، گوتیان را به همدستی و شرکت در شورش بزرگ برادرش شَمَش- شوم- اوکین (-Šamaš-šum-ukîn، پادشاه بابل از ۶۶۸ تا ۶۴۸ پ.م.)، علیه خود در سال ۶۴۸ پ.م. متهم می‌کند.

گفته شده است که اوگَبَرُو (Ugbaru = گَبِرِیاس)، سپهسالار کوروش بزرگ در فتح بابل نیز از گوتیان بوده که از سوی نبو- نائید به فرمانداری سرزمین گوتیان منصوب شده بود که به کوروش بزرگ پیوسته و سپاه وی را در فتح بابل فرماندهی کرده است.

اما باید به این نکته توجه داشت که هیچ یک از منبع‌های پسینی که پس از دورهٔ بابلی کهن به گوتیان اشاره دارند، در بر گیرندهٔ بازماندگان گوتیان باستانی‌ای که بخشی از میان دو رود را در سدهٔ بیست و دوم پیش از میلاد به تصرف خود درآوردند، نیست. در دوره‌های پسین، نام گوتی یا سرزمین گوتیان اشاره‌ای جغرافیایی است. در نوشته‌های علمی نجومی و ستاره‌شناسی (= فال بینی) هزارهٔ یکم پیش از میلاد نیز اشاره‌های بسیار به Quti/Gutium تنها به صورت یکی از چهار جهت اصلی است: بیشتر شرق و گاهی شمال.

در این نوشته‌ها، چهار جهت اصلی به نام‌های گوتیوم (و گاه سوَبَرْتُو (Subartu)، ایلام، امورّو (Amurru) و آگد خوانده شده‌اند. شاید اشارهٔ منابع یهودی و اسلامی به پهلو گرفتن کشتی نوح در کنارهٔ کوه «جودی» یادآور نام

«گوتی / قوتی» و نشان دهنده کوهستان‌های شرق و شمال میان دو رود باشد.
(نک: RLA 3: 769-720 Gutium).

شاید در هنگام تصرف کامل آشور در ۶۰۹ پ.م. به دست هوخشتره بزرگ و پیوسته شدن سرزمین آشور به ماد در زمان کوروش بزرگ، نام «سرزمین گوتی» بر آشور اطلاق می‌شده است.

م - تورنو (Mê-Turnu):

نام شهری است که مکان دقیق آن آشکار نیست. اگر این شهر، همان شهری باشد که شمش - آدد پنجم (Šamši-Adad V)، پادشاه آشور (از ۸۲۳ تا ۸۱۱ پ.م.)، در لشکرکشی‌های سال ۸۲۱ پ.م. خود از آن به نام Mê-Turnat یاد کرده، می‌بایست در شرق کوه ایبخ (Ebiḫ = کبیر کوه لرستان؟) جای داشته باشد.

مردوک (AMAR.UTU = Marduk):

ایزد پشتیبان شهر بابل که در نوشته‌هایی از دوره سلسله سوم آور به پرستش وی در دوره سلسله‌های کهن (حدود ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م.) اشاره شده است. گونه سومری نوشتاری نام وی، AMAR.UTU، «گوساله نر ایزد اوتو (= شمش [= خورشید])» به احتمال بر اساس یک ریشه‌شناسی عامیانه است. ایزد مردوک شخصیت یکی از خدایان ناحیه شهر اریدو (Eridu) در جنوب میان دو رود را به نام Asarlulḫi^۲، که پسر ایزد انکی تصور می‌شده به خود اختصاص داده و از این رو در دوره‌های پسین ایزد مردوک را پسر ایزد انکی می‌دانستند. با به قدرت رسیدن آموریان در آغاز هزاره دوم و خاندان خَمورابی در بابل و تبدیل بابل از دهه سوم پادشاهی خَمورابی به مرکز یک پادشاهی نیرومند، بر قدرت ایزد مردوک روز به روز افزوده شد. با تصرف بابل به دست مورسیلیس یکم (Mursilis I) پادشاه هیتی، از ۱۶۲۰ تا ۱۵۹۵ پ.م.) در سال ۱۵۹۵ پ.م. و به غنیمت گرفتن تندیس ایزد مردوک و سپس بازگرداندن وی به بابل - که

۲. Asarlulḫi (همچنین Asallulḫi) مرکب از دو بخش asari و lulḫi تصور شده است. در ترجمه asari نویسندگان کهن تصور کرده‌اند که دارای معانی زیر می‌باشد: «دهنده کشاورزی»، «بنیان‌گذار شبکه مزرعه‌ها»، «آفریننده غله و کتان»، «سازنده همه سبزینه‌ها» (یکی از ۵۰ نام داده شده به ایزد مردوک در انجمن خدایان است. معنی یا معنی‌های lulḫi هنوز آشکار نشده است).

از زمان دقیق باز گردان آن آگاه نیستیم - پیوسته به قدرت وی افزوده می‌شود، تا بدان حد که در چکامه حماسی «افسانه آفرینش» نام وی به احتمال جایگزین نام ایزد انلیل و دارنده پنجاه نامی می‌شود که خدایان به انلیل، پس از پیروزی بر Ti'amat (آب‌های شور آغازین) و نیروهای وی، داده بودند.

این قدرت روز افزون با شکست سلسله کاشیان بابل از ایلامیان در سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۱۵۷ پ.م. و به غنیمت گرفتن و به اسارت بردن پیکره وی به شهر شوش از سوی شوتروک نَهونتِ (Sutruk-Nahhunte) پادشاه بزرگ ایلام (حدود ۱۱۷۵ تا ۱۱۵۵ پ.م.) و سپس باز پس گرفتن و بر گرداندن آن به بابل از سوی نبو-کودوری-اوصور یکم (از ۱۱۲۴ تا ۱۱۰۳ پ.م.) افزون‌تر گردید تا جایی که شاید کم و بیش به تنها خدای نیرومند سرزمین بابل بدل شده باشد و در بسیاری از متن‌ها از وی با عنوان بِل (Bēl «خدا»، «سرور» [به معنی مطلق]) یاد گردیده است. اما باید به این دو نکته نیز توجه شود که اگر تلاش‌های نبو-نئاید برای برتری دادن ایزد سین به مردوک نبود، بر اساس افزایش نام‌های در بردارنده نام ایزد نبو و افزایش اعتبار وی به هنگام برگزاری آیین‌های سال نو، شاید ایزد نبو، خدای واحد سرزمین بابل (در رویارویی با یهوه، تنها خدای یهودیان کوچ‌داده شده به بابل) می‌شد؛ و دیگر آن که در میان دو رود، تا آمدن دین اسلام هرگز اعتقاد به خدایان جایگزین ایمان به خدایی واحد، نشد.

اسگیل پرستشگاه ایزد مردوک و همسرش صَرنپانیتوم (Sarpānitum) در بابل است. افزون بر صَرنپانیتوم، گهگاه ایزد بانو نَنای (Nanaya) نیز همسر مردوک خوانده شده و ایزد نبو (Nabû) که در شهر مجاور بَرسِیپ (Barsippa) پرستش می‌شد، در گذر زمان فرزند ایزد مردوک به شمار می‌آید.

در متن حماسه ایر (Irra) برای آن که ایزد اِر بتواند موقتی بر جهان فرمانروایی کند، ایزد مردوک، شاید به قصد شوخی و مزاح، پیری تکیده، بی‌صلاحیت؛ با نشان‌های ویران‌کننده به بازسازی، نمایانده شده است.

نشان ایزد مردوک کج بیلی است سه شاخه به نام مَرّو (marru)، که شاید در اصل از آن خدای کشاورزی محلی بوده باشد. جانور همراه وی (و همچنین

همراه ایزد نبو) مار- اژدهایی بوده به نام موخوشو (muḫuššu) که در اصل از آن ایزد Tišpak، خدای شهر اشنون بود و پس از تصرف آن شهر به دست خمورایی (در سال ۱۷۶۱ پ.م.)، به عنوان (همراه) ایزد مردوک برگزیده شده است.

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

45. [.....]
 {my [..... I presented] as agift}
 your pleasure} [fore]ever.

{[written and] compared [in accordance with the tablet of...],
 (this is) tablet of Qišti-Marduk, son of...}

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

35. may in the resence of Bēl (i.e., Marduk) and Nabû request daily long lasting days for me (and) may they always intercede with good words for me and to Marduk, my lord, may they say that to Cyrus, your reverent king and Cambyses, his son,
36. have confidence, indeed they are providers of {our shrines until distant (?) }days (?) with no 'interruption. All¹ people of Babylon praised the kingship. I settled lands, all of them in secure places.
37. [.....
1(?)] goose, 2 ducks (and) 10 turtledoves over (the previous offerings) of geese, ducks and turtledoves.
38. [.....
.....] ... I provided lavishly Imgur-Enlil, the great wall of Babylon, its [def]ense (wall), I strove (its) strengthening.
39. [.....
.....] The baked bricks of the quay, of the fortification side(?), that a previous king had [built and had not com]pleted its construction,
40. [..... had not encircled the city] on the outside, (even though) that the former king(s) (had) corvée workers [of his land in] Babylon,
41. [.....
..... with bitumen] and baked bricks, I built anew and [completed] their [constructions.]
42. [I set their wide gates in place,
.....(high) cedar door]s covered with bronze, thresholds and door piv[ots of copper in all] their [doors]
43. [I set.
an inscrip]tion (with the) name of Aššur-bāni-apli, a king (who) goes before me [within it, I sa]w.
44. [.....]
{his ... Marduk, the great lord creator? of}.

- sacred places. The sons (i.e., inhabitants) of Babylon, who against the wish of the gods were subjected to(?) a yoke which was inappropriate for them,
26. I relieved their weariness, I released them of their compulsory(?) service. Of my good deeds, Marduk, the great lord rejoiced and
 27. upon me, Cyrus, the king, his reverent and (upon) Cambyses, my own son and upon all of my army,
 28. graciously he (i.e., Marduk) blessed and we lived properly in well-being in his presence.
[By his command], all of the first ranking kings, installed on daises
 29. of all the world, from the Upper Sea (i.e., Mediterranean Sea) to the Lower Sea (i.e., Persian Gulf), [far distant] dwellers, kings of the Amorite land (i.e., West [of Euphrates]), who dwell in tents, all of them,
 30. brought me their heavy tribute into Babylon, kissed my feet. From [the cities of Ninev]eh, Ashur and Susa,
 31. Agade, the land of Eshnunna, (the cities of) Zamban, Mê-Turnu, Dēr up to the border of the land of the Gutians (i.e., north), the towns on the other side of the Tigris (river), that their dwelling places had been abandoned long time ago.
 32. I returned (the statues of the) gods who lived in them (i.e., shrines) and made them take up (their) eternal residence. I gathered all of their (former) people and returned (them) to their homelands,
 33. and (in addition) by the command of Marduk, the great lord, (all of the) gods of Sumer and Akkad, whom Nabû-nā'id against the anger of the lord of the gods (i.e., Marduk) had brought to Babylon, in security,
 34. in their abodes, the dwelling place(s) that make them happy, I made them to dwell. All the gods, whom I have brought to their sacred places,

battle and fight. He (i.e., Marduk) saved it (i.e., the city) from hardship. He delivered Nabû-nā'id, the king (who) did not worship him (i.e., Marduk) into his (i.e., Cyrus') hands.

18. People of Babylon, all of them, all (people of the) lands of Sumer and Akkad, (all) rulers and governors knelt before him (i.e., Cyrus) and kissed his feet and rejoiced at his kingship. Their faces brightened.
19. The lord (i.e., Marduk) who by his aegis, all the dead (or: dead gods) were brought back to life, he saved them all (or: all gods) from distress and trouble. They (i.e., all the dead or dead gods?) gladly blessed him and extolled his (i.e., Cyrus') name.
20. I, Cyrus, king of the world, great king, mighty king, king of Babylon, king of the lands of Sumer and Akkad, king of the four quarters of the world.
21. Son of Cambyses, great king, king of Anshan, grandson of Cyrus, great king, king of Anshan, offspring of Teispes, great king, king of Anshan.
22. A long-lasting royal lineage, whose kingship Bēl (i.e., Marduk) and Nabû love, whose kingship they desire to please their hearts.
When I entered Babylon, peacefully,
23. in joy and exultation I took up residence in the royal palace, the lordly abode, Marduk, the great lord, whose desire(?) (is) loving(?) Babylon, established for me great magnanimity (or: Marduk, the great Lord [induced] the magnanimous inhabitants of Babylon [to love me]), and daily I sought his worshiping.
24. My numerous army marched peacefully into Babylon. I did not allow (anyone) to molest (people in the) whole land of Sumer and Akkad.
25. I strove for peace for the city of Babylon and all its (other)

8. He constantly did what was evil to his (i.e., Marduk) city (i.e., Babylon). Every day, his hands (oppressed) the land(?) [..... its people], with a yoke, with no relief, he ruined them all.
9. At their complaints, Enlil of the gods (i.e., Marduk) raged furiously, [sacred cities were made into ruins], their territories [became forgotten], gods who were living among them, left their temples.
10. Despite his (i.e., Marduk's) anger, he (Nabû-nā'id) made them (i.e., statues of the gods) to be brought to Babylon. Marduk, [the supreme, Enlil of the gods] turned towards all inhabitants whose dwellings had fallen into ruins,
11. and to the people of Sumer and Akkad, who had become like corpses. He turned (his mind and) had mercy upon them all. He (i.e., Marduk) examined (and) inspected all lands, all of them, and
12. sought for a just ruler of his wish. He took Cyrus, king of Anshan, by his hand. He called his name. He made him to rule over the entire world.
13. He forced the land of Gutium (i.e., north) (and) all the Ummānmada (i.e., Medes) to bow in submission to his feet. The black headed people, whom he (i.e., Marduk) had to be conquered by his hands (and)
14. he (i.e., Cyrus) shepherded them in a just and correct way. Marduk, the great lord, who nurtures his people, joyfully looked upon his good deeds and just heart.
15. (Therefore), he ordered him to march towards Babylon, his city. He (i.e., Marduk) made him (i.e., Cyrus) to take the road to Babylon (and) walked at his side like a friend and companion.
16. His vast troops, whose numbers, like the water of a river, could not be counted, fully armed, marched at his sides.
17. He (i.e., Marduk) made him enter Babylon, his city, without a

Tranlation of the Cylinder Ineripation of the Cyrus the Great

1. [When ... {Mar]duk, king of the whole of heaven and earth, the
..... who, in his, lays waste his} [.....
.....]
2. [.....]
{broad? in intelligence, who inspects} (?) [re]gions
(of the world).
3. [.....]
.....] a highly(?) low
status was installed to the high office of priesthood of his land.
4. [.....]
.....]
.....] he imposed upon them [grain tax and cat]tle [tribute].
5. (A) replica of (the temple) Esagila bes[ide it, he (i.e., Nabû-
nā'id) built [.....]
.....] ... for (the city of) Ur and the other sacred cities,
6. rites unsuited to them, [a *taklīmu* (unholy)-offering not
(sanctioned) by rites]
with no] fear daily he spoke [blasphemously] and irreverently.
7. He discontinued regular offerings. [.....]
.....] he imposed evil (acts)] in the sacred cities.
He banned honoring Marduk, king of the gods of his heart.

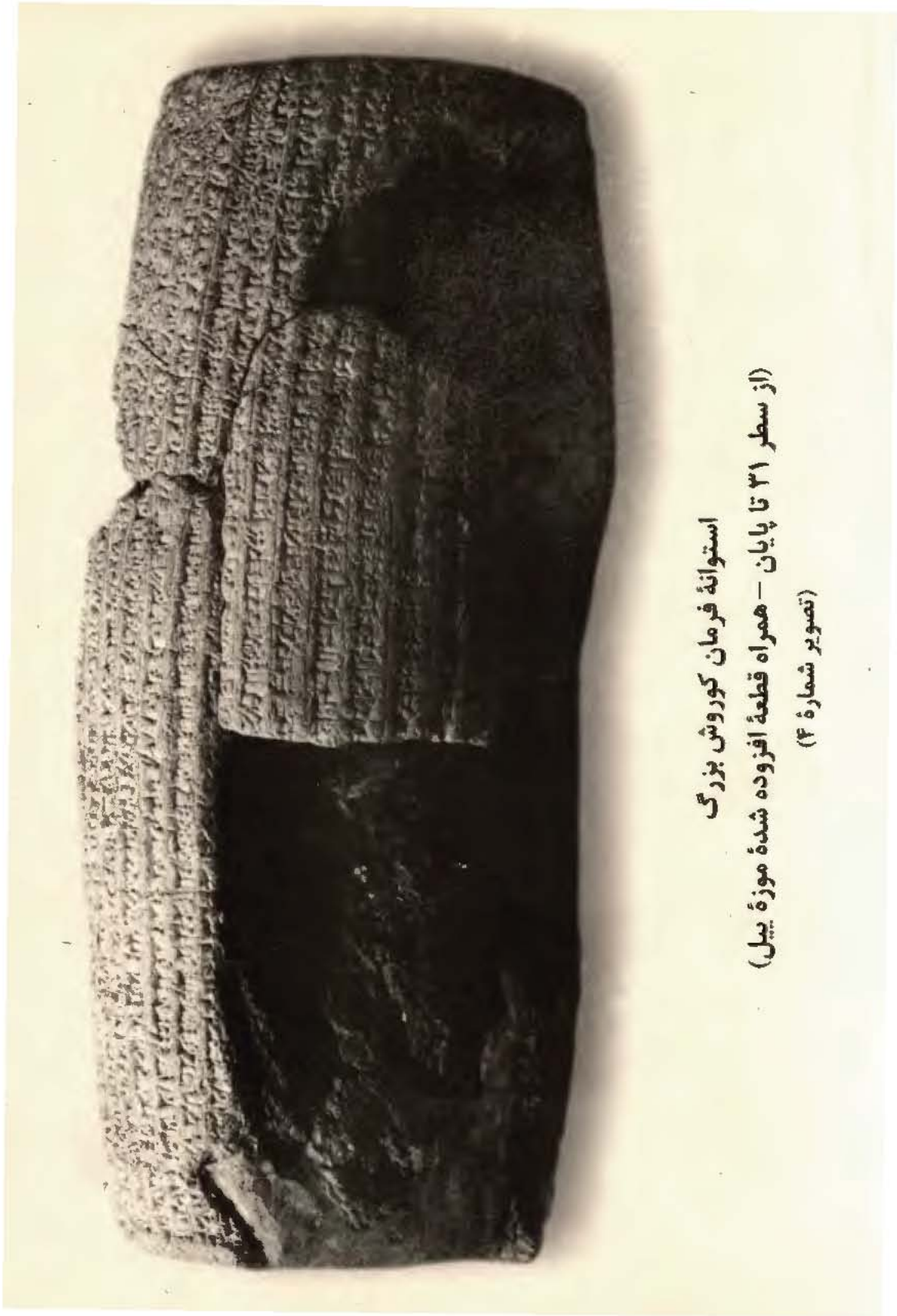


استوانه فرمان کوروش بزرگ

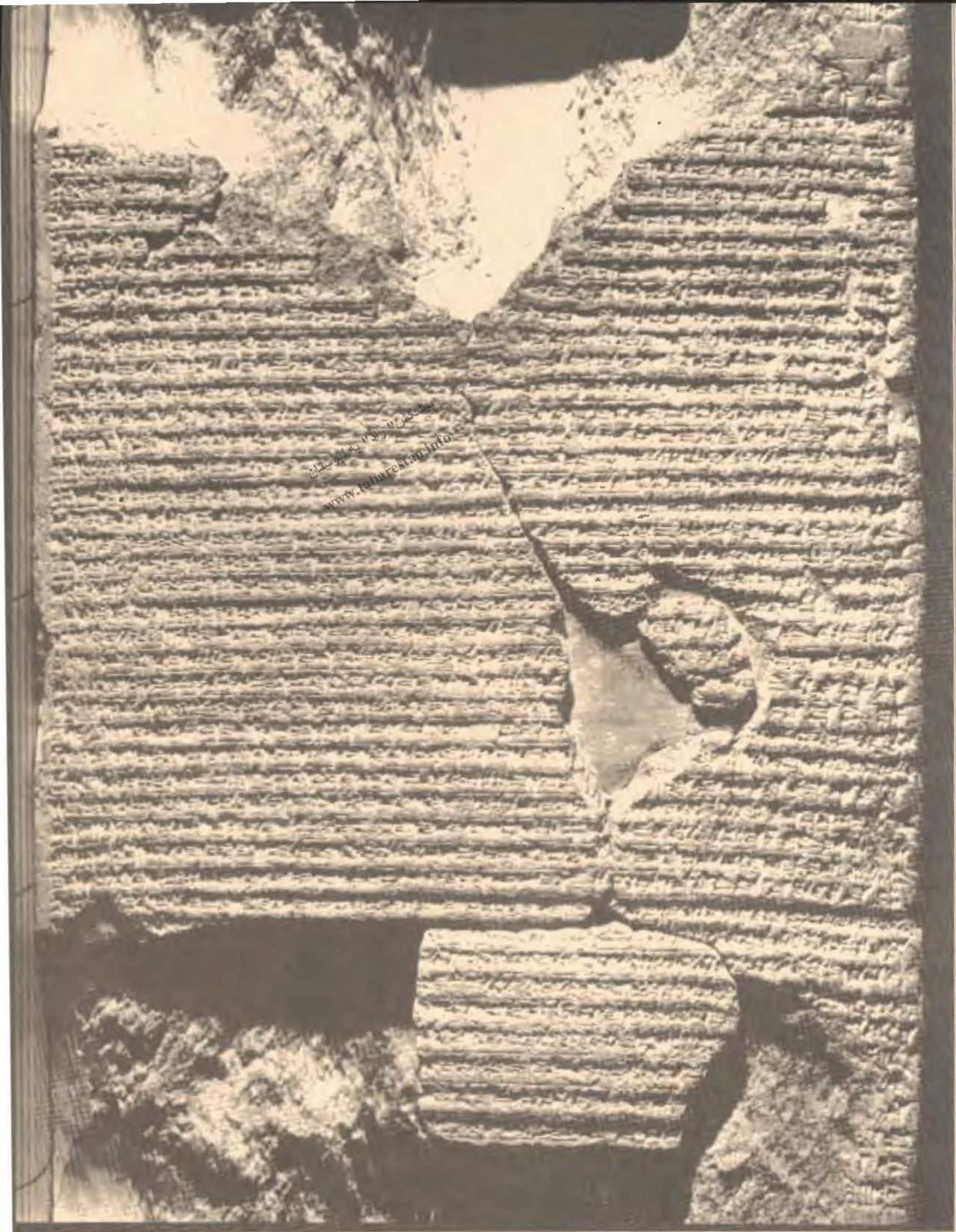
(از سطر ۱۶ تا ۳۴)

(تصویر شماره ۳)

پیشکش "راد" بہ تہستان
www.tabaristan.info

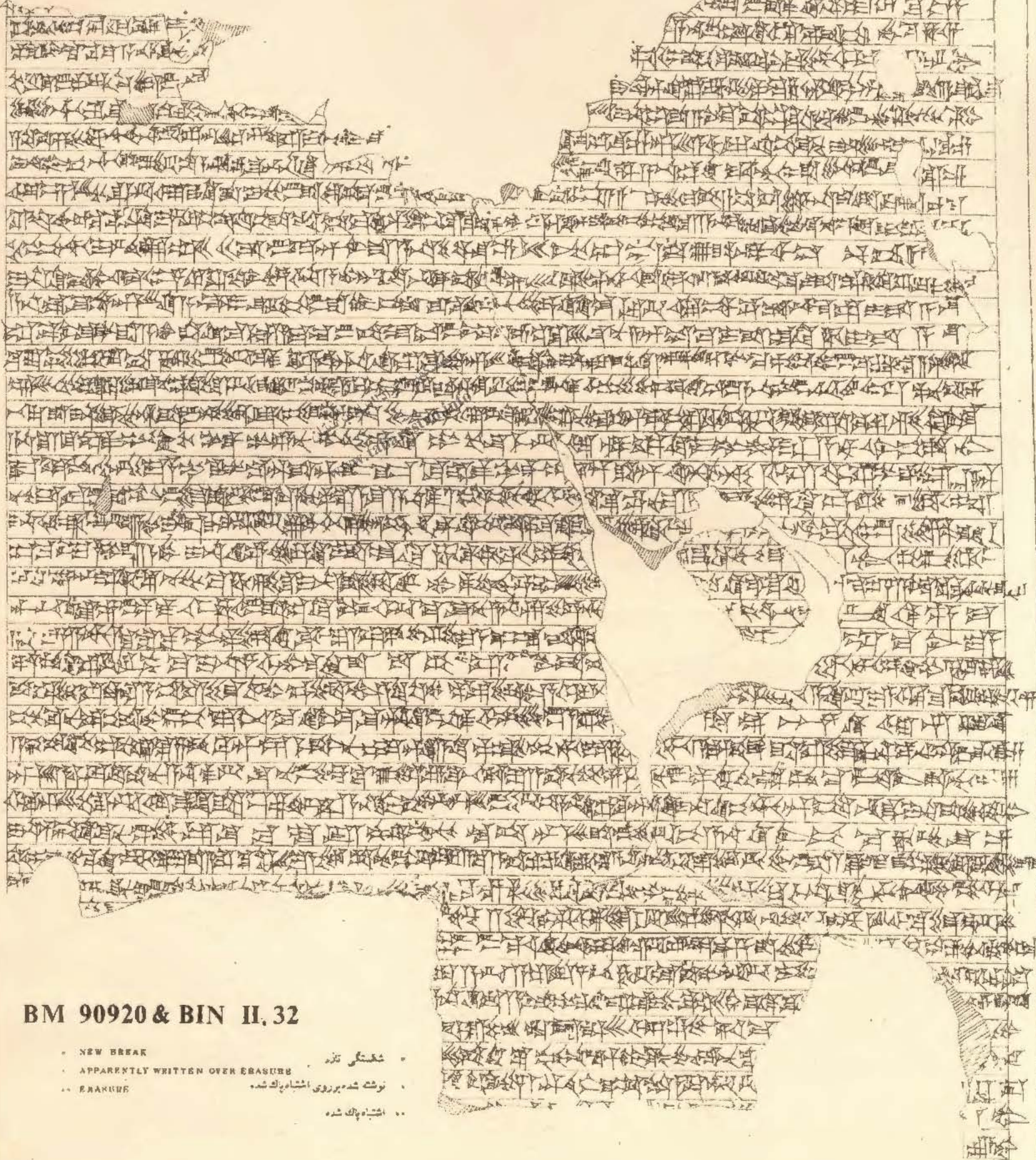


استوانه فرمان کوروش بزرگ
(از سطر ۳۱ تا پایان - همراه قطعه افزوده شده موزه بیل)
(تصویر شماره ۴)



تصویر گسترده فرمان کوروش بزرگ

(تصویر شماره ۱)



BM 90920 & BIN II, 32

- NEW BREAK
 - APPARENTLY WRITTEN OVER ERASURES
 - ERASURES
- شکستگی تازه
 - نوشته شده بر روی امشاده‌ها
 - امشاده پاک شده

متن دستنویس فرمان کوروش بزرگ
 Cyrus Cylinder Inscription
 (تصویر شماره ۲)

پیشکش "راد" بہ تہستان
www.tabaristan.info

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarestan.info

Supervisor

Kazem Musavi Bojnurdi

Director & General Editor

Hassan Rezai Baghbidi

Editorial Board

Jaleh Amouzgar (University of Tehran, Iran)

Abdolmajid Arfaee (Tehran, Iran)

Garnik Asatryan (Yerevan State University, Armenia)

Maria Brosius (University of Newcastle, England)

Alberto Cantera Glera (University of Salamanca, Spain)

Robin A. E. Coningham (University of Bradford, England)

Rika Gyselen (National Centre for Scientific Research, France)

Philip G. Kreyenbroek (University of Göttingen, Germany)

Roger Matthews (University College London, England)

Fathollah Mojtabai (University of Tehran, Iran)

Elena Molchanova (Academy of Sciences, Russia)

Antonio Panaino (University of Bologna, Italy)

Daniel T. Potts (University of Sydney, Australia)

Hassan Rezai Baghbidi (University of Tehran, Iran)

Adriano V. Rossi (Oriental Institute of Naples, Italy)

Nicholas Sims-Williams (University of London, England)

Fereyduun Vahman (University of Copenhagen, Denmark)

Antje Wendtland (University of Göttingen, Germany)

Josef Wiesehöfer (University of Kiel, Germany)

Arfaee, Abdolmajid, 1939-

ارفعی، عبدالمجید

The Cylinder Inscription of Cyrus the Great/ Abdolmajid Arfaee.--
Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia (Centre for Iranian
and Islamic Studies), 2010.

[16], [80], [20] p.: ill.— (Ancient Iranian Studies Series; 7)

Under the supervision of Sayyid Kazim Musavi Bujnardi.

Added t. p. in Persian:

«فرمان کوروش بزرگ»

Bibliography,
in English & Persian

1. Cyrus, the Great, d. 529 B. C.— Sources. 2. Achaemenian
inscriptions. 3. Cuneiform inscriptions.

I. Title: فرمان کوروش بزرگ II. Title

DSR 235.

955.015

Iran National Library



The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia

Book: The Cylinder Inscription of Cyrus the Great

By: Abdolmajid Arfaee

Publisher: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. (The Centre for
the Iranian and Islamic Studies)

Lithography, Printing: Talaye

Number of copies: 3000

First Published: 2010

Shabak: 978-964-7025-92-8

Series Shabak: 978-964-7025-28-9

All rights reserved.

Address: Kāshānak, Niyāvarān, Tehran, Iran

Tel: 22297626

Fax: 22297663

E-mail: centre@cgie.org.ir

Web site: www.cgie.org.ir

7

Ancient Iranian Studies Series

پیشکش "راد" به تبرستان
www.tabarstan.info

The Cylinder Inscription of Cyrus the Great

Abdolmajid Arfaee



Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
(Centre for Iranian and Islamic Studies)
Tehran 2010

پیشکش "راد" بہ تہستان
www.tabaristan.info

پیشکش "راد" په تیرستان
www.tabarestan.info

In the Name of God

7

Ancient Iranian Studies Series

*The Cylinder Inscription of
Cyrus the Great*

Abdolmajid Arfaee



*Centre for the Great Islamic Encyclopaedia
(Centre for Iranian and Islamic Studies)
Tehran 2010*